

چاپ دوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَلَىٰ التَّوَكُّلِ

قرآن، مہر کی و جوانان

محمد رضا انصوری

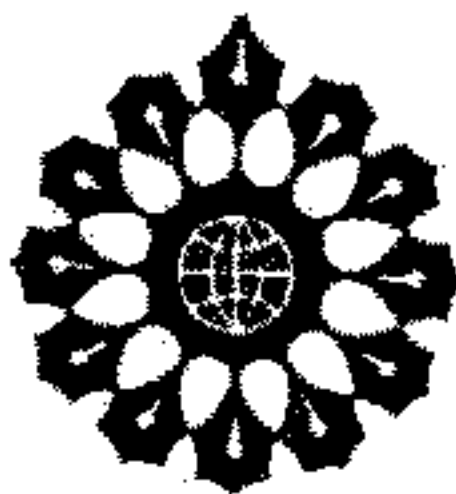
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن، مهدی عجل الله فرجه و جوانان

محمد رضا نصوری



مرکز تخصصی مهدویت



نظام ادبی امام مهدی (عجل الله فرجه)

قرآن، مهدی (عجل الله فرجه) و جوانان

مؤلف / محمدرضا نصوری

قطع / پالتویی

چاپ / الهادی

نوبت چاپ / دوم

قیمت / ۸۰۰ تومان

تیراژ / ۱۰۰۰۰ جلد

ویراستار / محمدرضا مجیری

صفحه آرا / رضا فریدی

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهداء (صفائیه) /

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص پ ۱۱۹-۳۷۱۳۵ تلفن: ۰۷۷۳۲۱۶۰ فاکس: ۰۷۷۳۲۸۰۱

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) /

ص پ ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ISBN ۰-۴۱-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

مقدمه..... ۸

بخش اول: جوان و قرآن..... ۱۵

۱. جوان بت شکن ۱۷
۲. جوان صبور ۱۸
۳. جوان پاک دامن ۱۸
۴. جوان پاک سرشت ۱۹
۵. جوان غیور ۱۹
۶. جوان شجاع ۲۰
۷. جوان پندپذیر ۲۰
۸. جوان مؤمن ۲۱

بخش دوم: یاران جوان ۲۳

- الف. عصر بعثت ۲۵
۱. جان پیامبر ﷺ ۲۹
 ۲. نماینده پیامبران ﷺ ۳۰
 ۳. همسفر پیامبر ﷺ ۳۱
 ۴. شاگرد پیامبر ﷺ ۳۲
 ۵. زائر پیامبر ﷺ ۳۲
 ۶. همراه پیامبر ﷺ ۳۳
 ۷. دلداده پیامبر ﷺ ۳۴
 ۸. مبلغ پیامبر ﷺ ۳۴
 ۹. فرماندار پیامبر ﷺ ۳۴
 ۱۰. فرمانده پیامبر ﷺ ۳۶
 ۱۱. مرید پیامبر ﷺ ۳۶
 ۱۲. یار پیامبر ﷺ ۳۷
- ب. واقعه عاشورا ۳۸
۱. عباس بن علی رضی الله عنه ۳۸
 ۲. علی بن الحسین رضی الله عنه ۳۹
 ۳. ابراهیم بن علی ۴۰

۴. جعفر بن علی ۴۱
۵. عبدالله بن علی ۴۱
۶. عثمان بن علی رضی الله عنه ۴۲
۷. عبدالله بن مسلم بن عقیل ۴۲
۸. عبدالله بن عقیل ۴۳
۹. عبدالله محسن بن عقیل ۴۳
۱۰. جعفر بن عقیل بن ابی طالب ۴۳
۱۱. ابوبکر بن علی ۴۳
۱۲. محمد بن ابی سعید بن عقیل ۴۴
۱۳. عمرو بن جناده ۴۴
۱۴. محمد بن مسلم بن عقیل ۴۴
- ج. عصر ظهور ۴۴
- چرا جوان؟ ۴۶
۱. صفای باطن ۴۶
۲. زیباگرایی ۶۰
۳. شجاعت و شهامت ۶۱
۴. انقلاب درونی و هیجان ۶۳
۵. نوگرایی ۶۴

بخش سوم: حکومت جهانی جوانان ۶۷

رهبر جوان ۶۹

بخش چهارم: وظایف جوان منتظر ۷۹

۱. معرفت ۸۰
- الف. امام شناسی ۸۱
- علم امام ۸۳
- عصمت امام ۸۳
- آراستگی به کمالات اخلاقی ۸۴
- نصب امام از سوی خدا ۸۵
- ب. حق شناسی ۹۱
۱. حق وجود ۹۱
۲. حق بقا در دنیا ۹۱
۳. حق خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۲
۴. حق نعمت و واسطه آن ۹۲
۵. حق پدر بر فرزند ۹۲
۶. حق سید بر بنده ۹۳
۷. حق عالم بر دانش پژوه ۹۳
۸. حق امام بر مردم ۹۳
- ج. آسیب شناسی ۹۴

- برداشت نادرست از انتظار ۹۵
 تعجیل ۹۶
 توقیت ۹۷
 ملاقات‌گرایی ۹۸
 مدعیان دروغین مهدویت و نیابت خاصه و عامه ۹۹
 عدم پیروی از ولایت فقیه و نواب عام ۱۰۰
 ۲. محبت امام ۱۰۱
 محبوب کیست؟ ۱۰۲
 محبت طرفینی ۱۰۴
 محبت و هدایت ۱۰۵
 لازمه‌های محبت ۱۰۵
 ۳. اطاعت ۱۰۷
 انتظارهای امام زمان علیه السلام از جوانان ۱۱۰
 جوان در آخرالزمان ۱۱۲
 دعای امام مهدی علیه السلام ۱۱۳
 ۴. فعالیت ۱۱۷
 ۱. بینش عمیق ۱۱۹
 الف. بینش عمیق به حق تعالی ۱۱۹
 ب. بینش عمیق به امام علیه السلام ۱۲۱
 ج. بینش عمیق به انسان و هستی ۱۲۴
 ۲. طرح و برنامه جهانی ۱۲۵
 ۳. جهاد و مبارزه جهانی ۱۲۶
 ۴. شجاعت ۱۲۷
 ۵. ایثار ۱۲۸
 ۶. بردباری ۱۲۹
 ۷. یکدلی ۱۳۱
 ۸. استواری ۱۳۲
 کتابنامه ۱۳۴

مقدمه

تمام فراز و نشیب دوران زندگی، سه مرحله است: «کودکی، جوانی، پیری». جوانی منزل قدرت و قوت است که دو طرف آن را ضعف و ناتوانی احاطه کرده است؛ بنابراین، بهار عمر، جوانی است. هر فردی در پیمودن راه زندگی و طی کردن پستی‌ها و بلندی‌های آن، مانند کوه‌نوردی است که یک روز دامنهٔ فراز را می‌پیماید تا خود را به مرتفع‌ترین قله کوه برساند و روز دیگر از دامنه نشیب عبور می‌کند تا به آخرین نقطه نزولی برسد.

هنگام پیمودن دامنه فراز، هر روز که بر وی می‌گذرد، چشم‌اندازش وسیع‌تر می‌شود و نقاط تماشایی را بیشتر می‌بیند. وقتی به قله کوه قدم می‌گذارد، به همه‌جا تسلط می‌یابد و عالی‌ترین مناظر را مشاهده می‌کند؛ برعکس، هنگام پیمودن راه نشیب، هر روز که بر او می‌گذرد، چشم‌اندازش محدودتر می‌شود و نقاط

تماشایی، یکی پس از دیگری پنهان می‌گردد.
ایام جوانی، رسیدن به مرتفع‌ترین و عالی‌ترین منازل
زندگی است. از دیدگاه جوان، مناظر زیبا و
چشم‌اندازهای مطبوع و دل‌انگیز بسیار است. روح
جوانان، لبریز از آمال و آرزو و سرشار از عشق و امید
است. ایام جوانی، دوران درخشندگی و فروغ زندگی،
دوران سرور و شادمانی، ایام قوت و قدرت، زمان نشاط
و امید و دوران کار، کوشش، شور و هیجان است. مقام
معظم رهبری می‌فرماید:

وقتی با جوانان هستم و در محیط جوان قرار
دارم، احساس من مثل احساس کسی است که
در هوای صبحگاه تنفس می‌کند؛ احساس
تازگی و طراوت می‌کنم.^۱

بی‌شک، جوانان از مهم‌ترین سرمایه‌های یک جامعه به
شمار می‌آیند؛ چون فطرت و طبیعت پاک جوانان
همواره با هیجان و پویایی همراه است و طلایه‌دار
کاروان خیر، نیکی و سعادت می‌باشد.

در تمام جوامع بشری، جوانان سمبل نشاط و
بالندگی هستند و تأثیر جوانان در هر جامعه با تحولات
عظیم اجتماعی و فرهنگی رابطه مستقیم دارد؛ از این رو
جوانان پیوسته مورد عنایت ویژه فرستادگان الهی و
مصلحان بوده‌اند. پیشرفت و تعالی هر جامعه در گرو

۱. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۸۱

پیشرفت جوانان آن است. نیروی خستگی ناپذیر و فطرت حقیقت پذیر جوانان، تا زمانی که از مسیر الهی خارج نشده، تضمین کننده سعادت و هدایت جامعه است.

جوانان، بازوی قدرتمند دفاع و سازندگی هر جامعه و تأثیرگذارترین افراد در تحولات جامعه‌اند؛ پس باید تلاش کنیم این نیرو و استعداد عظیم و ارزشمند در مسیر سعادت و بالندگی به کار گرفته شود.

در قرآن و روایات، از این مقطع زیبای زندگی، با عنوان «احسن تقویم» یاد شده است و در روایتی این کلام خداوند متعال «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۱ را به دروان جوانی تفسیر فرموده‌اند.^۲

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این ایام سفارش خاصی به ابوذر داشته است. آن حضرت می‌فرماید:

ای ابوذر! جوانی‌ات را قبل از پیری غنیمت دان.^۳

جوانی، یکی از نعمت‌های بسیار مهم الهی است؛ زمان توشه‌گیری برای آینده و عصر سرنوشت است؛ پس باید قبل از فرارسیدن خزان عمر و از دست دادن بهار زندگانی، از فرصت جوانی بهره برد.

۱. تین، (۴).

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

در روایات، این دوران را زمینه‌ای برای آینده و سرنوشت بیان فرموده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: قدر جوانی را قبل از فرارسیدن پیری بدان.^۱

به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله، با این وجود که در آینده از همه عمر سؤال و جواب می‌شود، از «جوانی» به طور ویژه سؤال و باز خواست می‌شود:

انسان در روز قیامت، قدم از قدم برنمی‌دارد، مگر این که درباره چهار چیز از او سؤال می‌شود: از عمرش که در کجا صرف کرده و از جوانی‌اش که به چه کاری مشغول بوده و از ثروتش که از چه راهی به دست آورده و از دوستی اهل بیت علیهم السلام که چه انجام داده است.^۲

مقام معظم رهبری در تعبیر بسیاری زیبایی می‌فرماید: جوانی در انسان، عبارت از دوران خاصی از عمر است که در آن دوران، انسان به شکفتگی و بالفعل شدن بسیاری از استعدادهای خود می‌رسد؛ یعنی دوران بروز استعدادها و دوران اوج زیبایی‌ها و جوشش استعدادها و توانایی‌هایی است که در انسان هست.^۳

اگر کسی عمرش را در راه امام زمان علیه السلام صرف کند، برای این سؤالات بهترین پاسخ را دارد؛ پس چه بهتر

۱. ارشاد القلوب، ص ۱۷.

۲. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۵۳؛ العمدة، ص ۵۸.

۳. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۲۳۳.

که از بهار عمر برای خدمت به ولی الله الاعظم علیه السلام بهره جست و این ایام را غنیمت شمرد. حضرت امام خمینی رحمته الله در وصیت‌نامه‌ای اخلاقی خطاب به فرزندش می‌گوید:

عزیزم! از جوانی به اندازه‌ای که باقی است، استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود؛ حتی توجه به آخرت و خدای متعال. از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد، تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران وعده طول عمر می‌دهد، تا لحظه آخر با وعده‌های پوچ، انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز دارد، تا مرگ برسد و در آن حال، ایمان را - اگر تا آن وقت نگرفته باشد - می‌گیرد. پس در جوانی که قدرت بیشتری داری، به مجاهدت برخیز و از غیر دوست - جل و علا - بگریز و پیوند خود را هر چه بیشتر - اگر پیوندی داری - محکم‌تر کن و اگر خدای نخواستند ننداری، تحصیل کن و در تقویتش همت گمار که هیچ موجودی جز او - جل و علا - سزاوار پیوند نیست. و پیوند با اولیای او، اگر برای پیوند به او نباشد، حيلة شیطانی است که از هر طریق، سد راه حق کند.^۱

نگارنده با تقدیم این اثر به ساحت نورانی حضرت مهدی موعود علیه السلام و همه جوانان و مهدی‌باوران، توفیقات وافر برای همه عزیزان را از خداوند متعال

خواستار است.

در پایان، از تلاش همه عزیزان که در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری کردند، به خصوص فاضل ارجمند، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا فوادیان تشکر و قدردانی می‌کنم.

امیدوارم خداوند متعال به همه تلاشگران عرصه مهدویت و شما خوانندگان، لطف و عنایت خاص مرحمت فرماید. در پایان خواهشمندم ما را از نظرات و پیشنهادات خود بهره‌مند فرمایید.

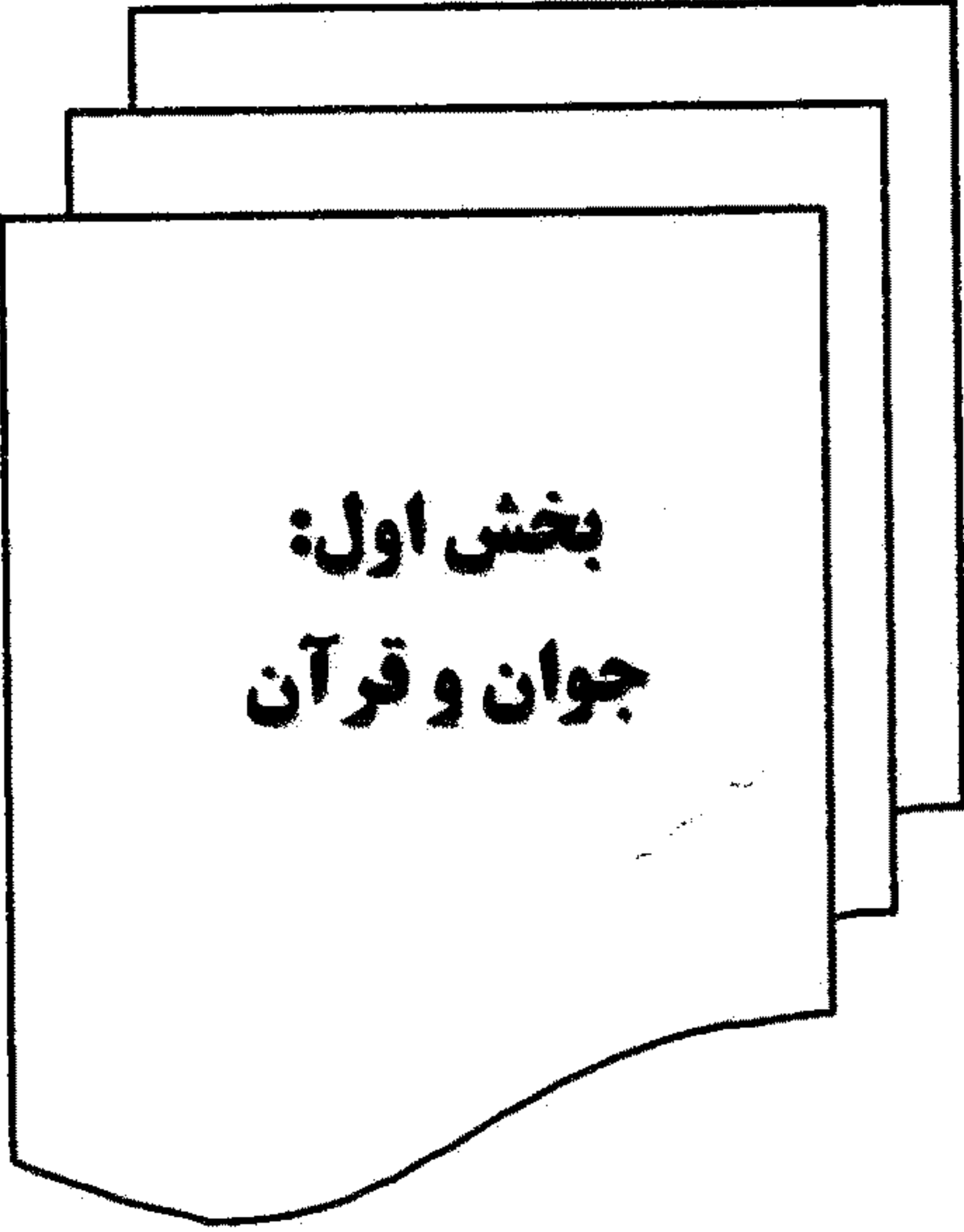
اللهم عجل لوليک الفرج

و من الله التوفیق

سیزده رجب ۱۴۲۸ مطابق با ۱۳۸۶/۵/۶

حوزه علمیه قم

محمدرضا نصوری



بخش اول:
جوان و قرآن

قرآن کلام خداوند است که دستورات الهی در آن نهفته است و انسان می‌تواند به وسیلهٔ انس با قرآن بهره‌های زیادی ببرد؛ به خصوص جوانان هرچه به قرآن نزدیک شوند، صفا و معنویت خاصی در آنها جلوه‌گر خواهد شد و به همان نسبت از انحرافات و فساد اخلاقی به دور خواهند بود. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

اگر تمام اهل مشرق و مغرب از دنیا برود،
هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کنم، هنگامی که
قرآن همراه من باشد.^۱

لذا جوان باید طبق رهنمودهای معصومان علیهم السلام به قرآن اهمیت بیشتری دهد و برای خود برنامه ریزی کند تا هرچه بهتر از این کتاب الهی بهره‌مند شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس در حال جوانی قرآن بخواند و با
ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونس
بیامیزد و خدای بلندمرتبه او را با فرشتگان

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۴۰.

پیغام برنده و نیک رفتارش رفیق کند و قرآن
برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش
باشد...^۱

آخرین کتاب آسمانی که در برگیرنده همه مسائل است،
درباره جوان و سیمای او و ویژگی‌ها و مصادیقی از
جوانان موفق در طول تاریخ، مطالبی بیان کرده که به
برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. جوان بت‌شکن

حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از چهره‌های قرآن است که
مبارزات و مناظره‌های دوره‌های جوانی او در آخرین
کتاب آسمانی جلوه‌های ویژه‌ای دارد. او با جرأت،
صراحت و صلابت، همراه منطق، استدلال و قدرت،
انسان‌های زمان خود را به یکتاپرستی دعوت نموده و
بت‌های بی‌فایده را با تبرش شکست و نابود کرد و تلی
از چوب و سنگ به وجود آورد.

مردم از همدیگر می‌پرسیدند: «چه کسی چنین کاری
را انجام داده است؟» عده‌ای گفتند: «ما شنیده‌ایم جوانی
بت‌ها را به زشتی یاد می‌کند و به او ابراهیم می‌گویند».^۲
بت‌شکن جوان و قهرمان توحید، با اتهام توهین به
خدایان به دربار نمرود احضار می‌شود و آن جا با شور
جوانی، با استدلال‌های محکم، نمرود را مقلوب

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ بحار، ج ۷، ص ۳۰۵.

۲. انبیاء (۲۱)، ۶۰: «قَالُوا سَمِعْنَا قَتِي يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ».

می‌سازد.^۱ این مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با شرک و بت‌پرستی در جوانی، برای همه جوانان الگوی مناسبی در برابر زشتی‌های جامعه می‌باشد.

۲. جوان صبور

حضرت اسماعیل علیه السلام وقتی به حدّ رشد رسید، پدر بزرگوارش به او گفت: «من در خواب دیده‌ام تو را سر می‌برم. نظرت در این باره چیست؟»^۲

اسماعیل جوان نیز جانانه و سربلند جواب داد: «ای پدر! آن چه خداوند متعال به تو امر کرده است، انجام بده؛ به خواست خداوند، من را از بردباران خواهی یافت».^۳

این فداکاری و جانبازی حضرت اسماعیل علیه السلام هر ساله روز عید قربان در خاطره‌ها و جان‌ها زنده می‌شود. آمادگی حضرت اسماعیل علیه السلام در مذبح توحید برای اجرای فرمان الهی، الگویی برای همه جوانان در تسلیم و صبر است.

۳. جوان پاک‌دامن

حضرت یوسف علیه السلام که برابر خواهش‌های نفسانی زلیخا حاضر به معصیت نشد^۴، بی‌گناه به زندان افتاد. در

۱. بقره، (۲) ۲۵۷: ﴿...فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...﴾.

۲. صافات (۳۷)، ۱۰۲: ﴿... يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى...﴾.

۳. همان: ﴿وَتَأْتُبْتُ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾.

۴. یوسف (۱۲)، ۲۲ و ۲۳: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ...﴾.

زندانی، با تعبیر خواب دو جوان، سیمای نیکوکاری، علم، اندیشه و فراست این جوان پاکدامن بر دیگران آشکار شد.^۱ نفس ستیزی حضرت یوسف علیه السلام در هنگام مهیا بودن شرایط گناه، الگویی برای همه جوانان می باشد.

۴. جوان پاک سرشت

حضرت یحیی علیه السلام در زمان پسرخاله اش، حضرت عیسی علیه السلام هنگامی که عیسی علیه السلام هنوز میان مردم زندگی می کرد و به آسمان صعود نکرده بود، برابر پادشاه خطاکار و معصیت طلب زمانش ایستاد، و این امر، موجب شهادتش گردید.^۲ حضرت یحیی علیه السلام در مبارزه با ظلم زمان و همراه نشدن با آن، الگویی برای همه جوانان است.

۵. جوان غیور

حضرت موسی علیه السلام با تمام تدابیر امنیتی و سخت گیری های فرعون، پا به عرصه وجود گذاشت و دربار فرعون، محل رشد و نمو او شد. آن حضرت، در جوانی به حمایت بنی اسرائیل پرداخت؛ از این رو مجبور شد برای حفظ جان و وطنش را ترک کند. او صحرای سینا را پشت سر گذاشت و با زحمات طاقت فرسا خود را به «مدین» شهر شعیب پیامبر رساند. غیرت این جوان

۱. یوسف، ۳۶؛ «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانًا».

۲. علی دوانی، سیمای جوان در قرآن و تاریخ اسلام، ص ۶۷.

سبب شد به دختران شعیب کمک کند. او مانند دیگران، به جامعه خود بی تفاوت نبود.^۱

۶. جوان شجاع

حضرت داوود علیه السلام جوانی است که در مقابله سپاه طالوت با لشکر باطل جالوت، پهلوان لشکر کفر (جالوت) را نقش بر زمین ساخت. خداوند متعال هم مقام نبوت، حکمت و سلطنت را به او بخشید.^۲ وی با به کار بستن قدرت و قوت جوانی برای مبارزه با طاغوت، الگویی برای همه جوانان است.

۷. جوان پندپذیر

فرزند لقمان، جوانی است که پای سخنان پدر می‌نشیند. لقمان حکیم، آن قدر سخنانش مهم است که خداوند متعال برخی از آنان را در قرآن کریم برای ما به یادگار نهاده است و یک سوره قرآن کریم نیز به نام او است. اما نکته مهم این است که فرزند جوانش مورد خطاب قرار گرفته و این سخنان برای همه جوانان در همه ایام آموزنده است.^۳

۱. قصص (۲۸)، ۲۳ و ۲۴، ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ... فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ...﴾.

۲. بقره (۲)، ۲۵۱: ﴿وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾.

۳. لقمان (۳۱)، ۱۳: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ...﴾.

۸. جوان مؤمن

در زمان دقیانوس، هفت جوان از خانواده‌های محترم به خداوند متعال ایمان آوردند.^۱ آن‌ها برای حفظ ایمان و جان خود به ترک وطن مجبور شده و به غار پناه بردند.^۲ چون خسته بودند، همگی خوابیدند و این استراحت، ۳۰۹ سال به طول انجامید. مبارزه این جوانان با کفر و هجرت برای حفظ ایمان خود، الگویی برای همه جوانان است.

شایان ذکر است که در قرآن کریم، درباره جوان و روحیه جوان تعبیرات «شاب» «فتی» و «فتیه» را به کار برده است که معادل فارسی آن «جوانمردی» است؛ از این رو اگر اصحاب کهف به لحاظ سن هم جوان نبودند؛ ولی از قلب جوان و روحیه جوانمردی که از حالات جوانان است بهره کامل داشتند. نمونه تاریخی آن، عمرو بن حمق خزاعی است. وی در دوران جوانی، به پیامبر آب آشامیدنی داد. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آشامیدن آب در حق او چنین دعا کرد: «خدایا او را از جوانی بهره‌مند ساز!». در اثر این دعا، او تا سن هشتاد سالگی روحیه جوانی داشت و در صحنه‌های نبرد در رکاب

۱. کهف (۱۸)، ۱۳: ﴿إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾.

۲. کهف (۱۸)، ۱۰: ﴿إِذَا أُوِيَ الْفَتِيَةُ إِلَى الْكَهْفِ﴾.

امیر مؤمنان علیه السلام مانند سایر جوانان می درخشید.^۱

به فریادم رس ای پیر خرابات

به یک جرعه جوانم کن که پیرم

نزد اکثر انسان‌ها، جوانی مرحله‌ای خاص از سن و سال

است؛ اما جوانی به روح بشر مربوط است. شخصی که از

لحاظ جسمی پیر است، می‌تواند از نظر روحی جوان

باشد.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۲.

بخش دوم:
باران جوان

در همه انقلاب‌ها و نهضت‌ها جوانان جایگاه ویژه‌ای دارند و ارتباطی دو سویه بین قیام‌ها و جوانان برقرار است؛ یعنی هم رهبران قیام‌ها مشتاقند اطرافیان و پیروان جوان داشته باشند و هم جوانان خواستار قیام و انقلابند. بنا به فرمایش مقام معظم رهبری:

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشند، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آنها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انبیای الهی هم - از جمله حرکت صدر اسلام - محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند.^۱

از این رو ردپای جوانان در شکل‌گیری همه جریان‌ها دیده می‌شود. بی‌شک در انقلاب جهانی حضرت

۱. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲،

مهدی علیه السلام هم نقش جوانان بسیار پررنگ است؛ همان طوری که در ادوار انبیا و اوصیای گذشته این نقش قابل دقت و بررسی است و تاریخ شاهد و گواه مناسبی بر این حقیقت است؛ از این رو، دو جریان مهم تاریخ اسلام «بعثت و عاشورا» را که زمینه‌ساز و مقدمه ظهور آخرین حجت الهی است، از این زاویه بررسی می‌کنیم.

الف. عصر بعثت

در طول تاریخ جوانان، لبیک گوی دعوت‌ها و بهترین یاران و انصار بوده‌اند. با سرزدن سپیده اسلام نیز طیف گسترده‌ای از جوانان پرشور، گرداگرد شمع وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلقه زدند. این استقبال در کلام آخرین فرستاده برحق این گونه منعکس شده است:

خداوند مرا به پیامبری برانگیخت، پس جوانان با من هم پیمان شدند و یاری ام کردند؛ ولی بزرگسالان با من مخالفت کردند.^۱

سپس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریف را قرائت فرمود:

﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۲

عمرشان طولانی گشت در نتیجه قلب‌هایشان قساوت یافت.

گسترش روز افزون جمعیت جوان به اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سبب

۱. جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۲، ص ۲۴۸؛ به نقل از شیباب

قریش، ص ۱.

۲. حدید (۵۷)، ۱۶.

اختلافات شدیدی در خانواده‌ها بین جوانان و سالمندان شد.^۱ جوانان با الهام از فطرت پاک خود، آن‌چنان شیفته آموزه‌های زیبای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شدند که ابوجهل ضمن سخنرانی آتشین خود، مسلمان شدن جوانان را فساد و گمراهی دانست و تعالیم رسول خدا را سبب انحراف و فساد جوانان خواند.^۲ «مصعب»، فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه با استقبال خوب جوانان روبه رو شد و آنان دعوت او را پذیرفتند.^۳

آن روی دیگر سکه یعنی استفاده از نیروی جوان برای پیش‌برد اهداف رسالت نیز سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. جوانان لایق، بسیار مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و آن حضرت در کارهای حساس و خطیر از جوانان بهره می‌برد، تا جایی که مورد اعتراض برخی از افراد قرار گرفت؛ از این رو به آنان فرمود:

کسی به سبب جوانی و کم‌سالی با او (عتاب بن اسید) مخالفت نکند؛ چرا که بزرگ، برتر نیست بلکه برتر، بزرگ است.^۴

عصر بعثت که عصر شکوفایی فضیلت‌ها است، زمان رویکرد جدید به جوانان نیز می‌باشد.^۵ جوان، مظهر طراوت

۱. جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۱۵.

۳. اعلام الوری، ص ۶۸.

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۵. برای اطلاع بیشتر رک: علی دوانی، سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام، ص ۱۹۱-۱۹۳ و محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه جوان، ص ۳۰۱-۳۷۵.

و کوشش و آیت پیروزی است. نور توانایی در پیشانی او می‌درخشد و در تمام عرصه‌ها حضوری کارآمد دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بسیار به جوانان اهمیت می‌داد، از نیروی آنان بهره می‌جست و با آنان مشورت می‌کرد.

در سال سوم هجرت که قریش با سه هزار مرد جنگی به سمت مدینه رهسپار بود، اصحاب و بزرگان معتقد بودند باید درون شهر منتظر آنان بود؛ ولی جوانان معتقد بودند باید در خارج شهر با آنان جنگید؛ پس با این رأی مخالفت کردند و گفتند: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بر سر دشمن ببر، تا گمان نکنند ترسیده‌ایم و از ناتوانی و زبونی در شهر مانده‌ایم».^۱

در نتیجه اصرار جوانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر آنان را مقدم داشت و تصمیم گرفتند در خارج از شهر به جنگ آنها بروند. این، جلوه‌ای از توجه پیامبر صلی الله علیه و آله به نظر و روحیه جوانان است. آن حضرت، حتی از قدرت و قوت جوانان برای تبلیغ اسلام نیز استفاده می‌کرد.

مصعب بن عمیر دل‌های جوانان را به سوی اسلام جذب کرد. معاذ بن جبل از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور تعلیم قرآن و بیان احکام در شهر مکه شد.^۲ عمرو بن حزم به نجران اعزام شد، تا اسلام را انتشار دهد.^۳ همه

۱. عاملی جعفر مرتضی، الصحیح فی سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله ج ۶، ص ۸۷

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳. قرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ همچنین رک: سارا رضایی، سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

این موارد، گویای این واقعیت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به رشد و تربیت نیروی جوان بسیار اهتمام داشت. سپردن فرماندهی سپاه برای رشد آنان و شکستن نظام‌های جاهلی، نمونه‌ای از این مسأله است.

جلال‌الدین رومی، اعتراض جمعی از یاران رسول خدا به سپردن فرماندهی لشکر به جوانی از طایفه هزیل و پاسخ آن حضرت را به شکلی مبسوط به نظم آورده است که گزیده‌ای از آن تقدیم می‌شود:

گفت نه نه یار رسول الله مکن	سرور لشکر مگر شیخ کهن
یار رسول الله جوان ارشیرزاد	غیر مرد پیر سر لشکر مباد
هم تو گفتی و گفت تو گوا	پیر باید، پیر باید پیشوا
یار رسول الله درین لشکر نگر	هست چنلین پیر از وی پیشتر
گفت پیغمبر که ای ظاهر نگر	تو مبین او را جوان و بی هنر
ای بسا ریش سیاه و مرد پیر	ای بسا ریش سپید و دل چوقیر
عقل او را آزمودم بارها	کرد پیری آن جوان در کارها
پیر، پیر عقل باشد ای پسر	نه سپیدی موی انلر ریش و سر
ما که باطن بین جمله کشوریم	دل بینیم و به ظاهر تنگ‌ریم ^۱

سپردن علم و بیرق سپاه به جوانان، جلوه‌ای دیگر از این مسأله است.^۲ انتخاب جوانان برای مأموریت‌های ویژه مانند ابلاغ احکام، سوره‌ها و نامه‌ها، قضاوت،

۱. دفتر چهارم مثنوی معنوی، ابیات ۲۱۴۷-۲۰۷۴.

۲. برای ملاحظه چندین نمونه دیگر ر.ک: جوان در چشم و دل

پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۶۸۸۵

مدیریت‌های سیاسی، از بین بردن بت‌ها و... به خوبی گواه تربیت نیرو و تکیه بر جوانان است.

نمونه بارز دیگر برای این مسأله فراگیری زبان‌های خارجی توسط برخی جوانان به دستور پیامبر است. به سفارش و توصیه رسول گرامی ﷺ جوان پرشور مسلمان، زید بن ثابت، به فراگیری خط و زبان یهودیان (عبری) پرداخت، تا به خواندن مکاتبات یهودیان شبیه جزیره عربستان تسلط یابد. همچنین وی زبان سریانی را که گویش رایج مسیحیان بود، در مدت هفده روز فراگرفت.^۱

سیره اشرف مخلوقات، تکیه و توجه به بهار عمر و بهترین دوره زندگانی انسان است. جوانان زیادی در عصر نبوی درخشیدند. نمایندگان پیامبر ﷺ و نامه بران او معمولاً جوانان بودند. نمونه‌های زیر، گویای این واقعیت است:

۱. جان پیامبر ﷺ

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام اولین مسلمان در سن ۱۳ یا ۱۵ سالگی و شخصیتی بود که جان پیامبر محسوب می‌شد.^۲ وی بارها جان پیامبر ﷺ را در شعب

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۷۴.

۲. آل عمران (۳)، ۶۱ (آیه مباحله): «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

ابی طالب، لیلۃ المبیت و جنگ‌ها نجات داد؛ تا جایی که جبرئیل ندا داد: « جوانمردی غیر از علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست.»^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله براساس لیاقتش بارها به او مسئولیت‌های سنگین و مهمی را واگذار کرد؛ مانند قرائت و رساندن پیام سوره براءت و اعزام به یمن با وجود افراد کهنسال و مهم‌تر از همه رهبری مسلمانان بعد از خودش را به او سپرد.

۲. نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله

جعفر بن ابی طالب ده سال از برادر خود حضرت علی علیه السلام بزرگ‌تر بود. او در آغاز اسلام، بیست سال سن داشت و دومین مرد مسلمان شناخته شده است.^۲ وی دوران جوانی بسیار پاکی داشت. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «آن چهار خصلت تو که موجب خشنودی خداوند شده است، چیست؟» جعفر گفت: «یا رسول الله! اگر به این دلیل نبود که خدا به شما خبر داده است، هرگز آن‌ها را آشکار نمی‌ساختم: هرگز می‌گساری نکردم؛ زیرا دانستم عقل را تباه می‌کند. هیچ‌گاه دروغ نگفتم؛ زیرا فهمیدم دروغ ارزش آدمی را می‌کاهد. ابدأ قصد زنا نکردم؛ چرا که بیم داشتم آنچه درباره دیگران روا دارم، درباره‌ام

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۹۰: «لا فتی الا علی و لاسیف الا ذوالفقار».

۲. جوان در چشم و دل پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۴۰، به نقل از اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۹.

انجام پذیرد. بت‌ها را پرستش نکردم؛ زیرا موجودی بی‌سود و زیان است.» پیامبر ﷺ به نشانهٔ تحسین دست بر نشانهٔ جعفر زد و فرمود: «به راستی سزاوار است خداوند به تو دو بال ارزانی دارد، تا با فرشتگان در بهشت پرواز کنی»^۱.

این جوان، رهبری گروهی از مسلمانان را بر عهده داشت که به حبشه هجرت کرده بودند. اقدام وی در محفل بزرگ نجاشی و معرفی زیبای دین اسلام و قرائت آیاتی از سوره مریم، جلوه‌ای باشکوه از تکیه پیامبر ﷺ بر جوانان است. آن جوانمرد، پس از بازگشت-در حالی که فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده داشت- در جنگ موته به شهادت رسید.

۳. هم سفر پیامبر ﷺ

زید بن حارثه سومین مرد جوانی است که مسلمان شد^۲ و تنها صحابی ای است که نامش در قرآن کریم آمده است.^۳ وی در سفر طایف همراه پیامبر ﷺ بود و برابر هجوم و سنگباران، خودش را سپر پیامبر کرد و چندین جای بدنش جراحت برداشت. زید جوان، در بیش‌تر غزوات و جنگ‌های عصر رسول خدا ﷺ شرکت داشت

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۲.

۲. ابن اثیر اسد الغایة، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. احزاب (۳۳)، ۳۷: ﴿... فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا...﴾.

و در هشت سریه امیر لشکر بود؛^۱ تا آن که در سال هشتم، در نبرد موته پس از شهادت جعفر بن ابی طالب مسؤلیت فرماندهی را بنا به توصیه و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده گرفت و در نبردی سخت، پیاده جنگید و میان نیزه‌داران دشمن به شهادت رسید.^۲

۴. شاگرد پیامبر صلی الله علیه و آله

عبدالله بن مسعود، جوان بیست ساله مکه، بیست و سومین نفری بود که به دین اسلام گروید.^۳ شور و نشاط، جدیت و قوت ایمان وی سبب می‌شد همواره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شد داشته باشد. وی حدود هفتاد سوره قرآن را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و بقیه را از محضر امیرالمؤمنین علیه السلام فرا گرفت.^۴ وی پیرو واقعی ثقلین بود. عشق او به قرآن و اهل بیت علیهم السلام ستودنی است و در این زمینه الگوی مناسبی برای نسل امروز است.

۵. زائر پیامبر صلی الله علیه و آله

جابر بن عبدالله انصاری یکی از جوانان تلاشگر و پرشور مدینه بود که در تمام صحنه‌های حماسی، حضوری نمایان داشت. او نخستین بار در دوران نوجوانی همراه پدر و برخی

۱. ابن سعد طبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵؛ ذهبی سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲. اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. ابن عساکر تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، ص ۶۹ و ص ۱۹۴.

۴. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۷.

از یثربیان در سال سیزدهم بعثت در قصبه منی پیامبر را زیارت کرد.^۱ وی در نوزده غزوه از بیست و یک غزوه پیامبر ﷺ حضوری جانانه داشت.^۲ از ویژگی‌های او، عشق و ارادتش به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. جابر در روز تولد امام حسین علیه السلام برای عرض تبریک به منزل حضرت زهرا علیها السلام رفت و در دستان حضرت فاطمه علیها السلام لوح سبزی مشاهده کرد که اسامی امامان علیهم السلام بر آن نوشته شده بود، و از آن یادداشت برداشت.^۳ وی اولین زائر قبر امام حسین علیه السلام است و سلام پیامبر ﷺ را نیز به امام باقر علیه السلام رسانده است.^۴

۶. همراه پیامبر ﷺ

سعد بن مالک بن سنان، معروف به ابو سعید خدری، از جوانان صدر اسلام بود که در دانش و علم، سرآمد هم‌سالان خود به شمار می‌آمد^۵ و در دوازده غزوه هم پای پیامبر ﷺ در میدان‌های جنگ حضور حماسی داشت.^۶

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. رجال طوسی، ص ۳۱.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۶۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹۵.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۱ و ج ۴۶، ص ۲۳۶.

۵. الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۶۷.

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲۰.

۷. دلداده پیامبر صلی الله علیه و آله

معاذ بن جبل که در سن هجده سالگی مسلمان شده بود، در نخستین نبرد (جنگ بدر) در حالی که بیست بهار از عمرش می گذشت، شرکت کرد. او همواره در کنار پیامبر حضوری چشم گیر داشت. معاذ در هنگام تصدی مسؤلیت ترویج دین در شهر مکه، حدود بیست و شش ساله بود.^۱

۸. مبلغ پیامبر صلی الله علیه و آله

مصعب بن عمیر، اولین نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه برای تبلیغ احکام اسلام، جوان وارسته‌ای بود که لیاقتش سبب شد پیامبر صلی الله علیه و آله به او توجه‌ای ویژه داشته باشد.^۲ وی از خانواده‌های ثروتمند و جوانی خوش‌سیما بود که پس از آگاهی از حضور جوانان مکه در خانه زید بن ارقم، آن‌جا آمد و اسلام را اختیار کرد. والدین او از این کارش بسیار ناراحت شدند و او را در خانه زندانی کردند؛ ولی او از دینش دست برنداشت. وی اولین کسی بود که در مدینه نماز جمعه برپا کرد و عاقبت در جنگ احد به فیض شهادت رسید.^۳

۹. فرماندار پیامبر صلی الله علیه و آله

عتاب بن اسید، جوان بیست و یک ساله‌ای است که

۱. همان، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۰۵.

۳. اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۶۹.

پس از فتح مکه به عنوان امیر از سوی پیامبر ﷺ برگزیده شد. وی اولین امیری بود که نماز جماعت را در مکه برگزار کرد.^۱

پیامبر اعظم ﷺ پس از صدور فرمان حکومت مکه برای عتّاب، درباره اهمیت این مسؤولیت خطاب به او فرمود:

ای عتّاب! می‌دانی تو را بر چه کسانی گماشتم؟ تو را بر مردمان شهر خدای متعال گماشتم. اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتیم، او را بر ایشان می‌گماشتم.^۲

روشن است که انتخاب یک جوان به فرمانداری مکه بسیار حساس بوده و از سویی موجب ناراحتی و رنجش آنان می‌شد؛ از این‌رو آن حضرت برای پیشگیری از اعتراض آنان در نامه مفصلی خطاب به مردم مکه نوشت:

کسی در نافرمانی از او به کمی سنش استدلال نکند؛ زیرا مسن‌تر، شایسته‌تر نیست؛ بلکه شایسته‌تر، بزرگ‌تر است.^۳

وی تا آخر عمر نیز فرماندار مکه بود و رفتار شایسته او برگ زرینی بر افتخارات جوانانی است که به نحو احسن از مسؤولیت‌ها پیروز و سربلند بیرون می‌آیند.

۱. همان، ص ۳۶۹.

۲. همان، ص ۵۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۱۰. فرمانده پیامبر صلی الله علیه و آله

اسامة بن زید جوان هجده ساله‌ای است که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمانده نظامی لشکر اسلام انتخاب و معرفی شد.^۱ حتی پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفان از فرمان او را لعن و نفرین کرد. انتخاب او در روزهای آخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و با حضور بسیاری از اصحاب بزرگ، حکایت از این دارد که جوانان از بهترین نیروهای هستند که در شرایط مهم سیاسی و بحران‌ها قابل تکیه و اعتماد هستند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه به سبب کم بودن سن افراد، بهانه‌جویی در مسؤلیت آنان روا نیست. شایسته سالاری، از دستورات اسلام است.

۱۱. مرید پیامبر صلی الله علیه و آله

حنظله، فرزند ابوعامر، جوانی از قبیله خزرج بود که در شب پیش از جنگ احد با دختر عبدالله بن ابی سلول ازدواج کرد. او از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ماندن در شهر و رفتن نزد همسرش اجازه خواست. پیک وحی با آیه‌ای برای اجازه دادن نازل شد؛^۲ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اجازه داد. صبح زود حنظله برای این که فرصت جهاد را از دست ندهد، با حالت جنابت در نبرد حاضر شد و هنگامی که

۱. مغازی واقدی، ج ۲، ص ۱۱۱۷؛ ابن سعد طبقات الکبری، ج ۴، ص ۶۶.

۲. نور (۲۴)، ۶۲.

قصد کشتن ابوسفیان را داشت، یکی از مشرکان به سویش آمد و او را با نیزه به شهادت رساند. بعد از جنگ، بدن او را شسته دیده او علت را جویا شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «دیدم فرشتگان، میان زمین و آسمان، حنظله را با آب باران در برگ‌هایی از طلا غسل می‌دادند».

بدین سبب وی «غسیل الملائکه» یعنی غسل داده شده توسط فرشتگان نام گرفت.^۱

۱۲. یار پیامبر ﷺ

عمار بن یاسر که مادرش سمیه، نخستین زن شهید در راه خدا بود، از جوانان پیشتاز در ایمان و هجرت است. در آغازین روزهای جلوه اسلام، همراه پدر و مادرش شکنجه‌های مشرکان را تحمل کرد و بعد از پیامبر ﷺ همراه حضرت علی علیه السلام بود و در جنگ صفین شهید شهادت نوشید. بدین سان، پیشگویی شگفت‌انگیز پیامبر ﷺ به واقعیت پیوست که فرموده بود: «تو را گروه متجاوز می‌کشند».^۲

همچنین شهادتش، گواهی بر حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام و ستمگری معاویه شد.

بنابراین تکیه بر جوانان سیره پیامبر ﷺ است و

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۰۳.

جانشینان برحق پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین روش را داشتند. ما برای رعایت اختصار، این مسأله را فقط در رخدادهای مهم عاشورا که زمینه‌ساز ظهور است، بررسی می‌کنیم.

ب. واقعه عاشورا

حماسه‌سازی جوانان در حساس‌ترین واقعه جهان که در سال ۶۱ ق به وقوع پیوسته، بسیار واضح و روشن است. بیشتر قهرمانان کربلا را جوانان تشکیل داده‌اند. جوانان شهید بنی‌هاشم در کربلا که شش نفرشان از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و بقیه فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و عقیل بودند، نقش ویژه‌ای در خلق این حماسه داشتند.

۱. عباس بن علی علیه السلام

در فضیلت حضرت عباس علیه السلام همین بس که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عمویم عباس، دارای بصیرتی نافذ و ایمانی محکم و پایدار بود و در رکاب امام حسین علیه السلام جهاد نمود و نیکو مبارزه کرد، تا به شهادت نایل آمد.^۱

امام سجاد علیه السلام در فضل حضرت ابوالفضل می‌فرماید:

خدا عمویم عباس را رحمت کندا او خود را فدای برادرش حسین علیه السلام کرد؛ تا این که هر دو دست او قطع شد و خداوند به او همانند جعفر طیار، دو بال

۱. شیخ صدوق خصال، ص ۸۶، سماوی، ابصار العین، ص ۵۷.

عطا فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز کند.
برای عباس در بهشت درجه‌ای است که تمام شهدا
در قیامت به آن درجه غبطه می‌خورند.^۱

ابن فندق می‌گوید: ابوالفضل عباس هنگام شهادت ۳۴
سال داشت.^۲ او جوانی بسیار رشید و پرچمدار لشکر امام
حسین علیه السلام بود. در شهادت او امام حسین علیه السلام فرمود:
برادرا! با رفتت کمر من شکست و صبرم تمام
شد.^۳

۲. علی بن الحسین علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام در اوایل خلافت عثمان متولد شد.
او از جد بزرگوارش حضرت علی علیه السلام روایت نقل کرده
است. مادر آن حضرت، لیلا بوده است. در روز عاشورا
هنگامی که از پدرش اذن جنگ طلبید، امام علیه السلام پس از
اجازه، نگاهی محبت‌آمیز به او کرد و سر خود را پایین
افکند و اشک در چشمان مبارکش حلقه زد. آن‌گاه آن
حضرت دست به آسمان بلند کرد و فرمود:
خدایا! گواه باش جوانی را برای جنگ به میدان
فرستادم که از نظر خلق و خوی و سخن گفتن،
شبه‌ترین فرد به رسول تو بود.^۴

۱. سماوی، ابصار العین، ص ۵۶ و نظری منفرد، قصه کربلا،
ص ۳۴۶.

۲. لباب الانساب، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۴۲؛ قصه کربلا، ص ۳۳۱.

مورخان درباره سن مبارک علی اکبر علیه السلام نظرات مختلفی دارند. عده‌ای مانند شیخ مفید^۱، خوارزمی، طبرسی^۲، شیخ صدوق^۳ و قاضی نعمان مصری می‌گویند: سن مبارک او هنگام شهادت، هجده سال بود. عده‌ای دیگر سن او را موقع شهادت ۲۹ سال می‌دانند (مانند بلاذری^۴ و فخر رازی^۵). در هر صورت، حضرت علی اکبر علیه السلام جوانی بسیار خوش سیما و با ملاحظت بود که افتخار شهادت در رکاب پدر نصیبش شد.^۶

۳. ابراهیم بن علی

محدث قمی، ابن شهر آشوب و ابوالفرج اصفهانی نام وی را در ردیف شهدای کربلا ذکر کرده‌اند.^۷ ابن فندق بیهقی نیز وی را از شهدای کربلا می‌داند و می‌گوید: «ابراهیم هنگام شهادت بیست سال داشت».^۸

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۲۶.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۶.

۵. فخر رازی شجره مبارکه، ص ۷۲.

۶. برای آشنایی بیشتر با شخصیت حضرت علی اکبر علیه السلام رک: خورشید جوانان.

۷. شیخ عباس قمی نفس المهموم، ص ۳۲۸؛ شیخ عباس قمی

مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷.

۸. علی ابن زید بیهقی لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. جعفر بن علی

پدرش امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و مادرش فاطمه ام‌البنین است.^۱ ابن شهر آشوب می‌گوید:
جعفر، بعد از بردارش عثمان وارد میدان شد و این اشعار را خواند:

انی انا جعفر ذوالمعال ابن علی الخیر ذوالنوال

ذاک الوصی ذوالسنا والوالی حسبی بعمی جعفر والخال

احمی حسیناً ذا الندی المفضل^۲

[من جعفر صاحب مراتب هستم و فرزند علی، صاحب کرم، که او وصی پیامبر و دارای مرتبه‌ای بلند است. عمویم جعفر مرا کافی است. حسین را حمایت می‌کنم که صاحب فضل و کرم است.]

ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «جعفر هنگام شهادت نوزده سال داشت.»

۵. عبدالله بن علی

شیخ مفید رحمته الله می‌نویسد:

هنگامی که پرچمدار کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام به کشته‌های فراوان خودشان نگریست، به برادران مادری خود (عبدالله، جعفر و عثمان) گفت: «به پیش ای فرزندان مادرا! عبدالله وارد میدان نبرد شد و پس از جنگ شدید و نمایانی با هانی بن ثابت به شهادت رسید.^۳

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲. ابوالفرج اصفهانی مقاتل الطالبین، ص ۸۹، باب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. ابن سعد طبقات کبری، ج ۲، ص ۷۶؛ سید بن طاووس لهوف، ص ۱۸۲.

ابوالفرج اصفهانی می گوید:

عبدالله هنگام شهادت ۲۵ ساله بود و فرزند
نداشت.^۱

۶. عثمان بن علی علیه السلام

مرحوم سماوی می گوید: عثمان دو سال بعد از برادرش
عبدالله به دنیا آمد و مادرش فاطمه ام البنین است. او
چهار سال با پدرش و پانزده سال با برادرش بود.^۲
ابوالفرج اصفهانی می گوید:

خولی بن یزید اصبحی، تیری به طرف عثمان
پرتاب کرد و وی را به شهادت رساند و سر وی
را قطع کرد. عمر مبارک او هنگام شهادت ۲۱
سال بود.^۳

۷. عبدالله بن مسلم بن عقیل

بدون تردید، آل عقیل در روز عاشورا نقش بسیاری ایفا
کردند و بالاترین خسارت‌ها را بر پیکر یوسیده بنی امیه وارد
ساختند. مشهور است که در کربلا، نه تن از آل عقیل از
جمله عبدالله بن مسلم به شهادت رسیدند. مادر عبدالله،
رقیه، دختر حضرت علی علیه السلام بود.^۴ ابن فندق عمر شریف او
را هنگام شهادت ۲۶ سال ذکر کرده است.^۵

۱. ابن شهر آشوب مناقب، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲. سماوی، ابصار العین، ص ۶۸.

۳. علی ابن محمد العلوی المجدی، ص ۹۰.

۴. ابصار العین، ص ۹۸.

۵. لباب الانساب، ج ۱، ص ۱۸۲.

۸. عبدالله بن عقیل

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام ولد می‌داند. روز عاشورا در رکاب امام حسین علیه السلام روانه میدان شد و جنگید و عاقبت به دست شخصی به نام عثمان بن خالد و مردی از قبیله همدان شهید شد.^۱ ابن فندق سن عبدالله را هنگام شهادت ۳۳ سال ذکر کرده است.

۹. عبدالله محسن بن عقیل

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام ولد ذکر می‌کند. او روز عاشورا شربت شهادت نوشید. قاتلان وی عثمان جُهنی و بُسر حمدانی بودند.^۲ ابن فندق عمر او را در موقع شهادت ۳۵ سال ذکر کرده است.^۳

۱۰. جعفر بن عقیل بن ابی طالب

ابوالفرج اصفهانی مادر وی را ام الثغر دختر عامر از قبیله کلاب می‌داند و بنا به قول دیگری مادر وی خواصا، دختر ثغریه است.^۴ ابن فندق سن او را هنگام شهادت ۳۲ سال می‌داند.^۵

۱۱. ابوبکر بن علی

نام وی، محمد اصغر یا عبدالله است و مادر وی، لیلا

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.

۲. مناقب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۹۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۵.

۵. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

دختر مسعود بن خالد بن مالک است. روز عاشورا، نبرد جانانه‌ای کرد و عاقبت به دست مردی از قبیله همدان شربت شهادت نوشید. سن او موقع شهادت بنا به نقل فندق ۲۵ سال بود.^۱

۱۲. محمد بن ابی سعید بن عقیل

مادر وی ام ولد بوده است. بیهقی سن محمد را هنگام شهادت ۲۷ سال ذکر کرده است.^۲

۱۳. عمرو بن جناده

او فرزند جناده ابن حارث است که بعد از شهادت پدرش در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. سن او هنگام شهادت، یازده سال بوده است.^۳

۱۴. محمد بن مسلم بن عقیل

در روز عاشورا همراه بنی‌هاشم و فرزندان ابوطالب، وارد میدان شد و در سن ۲۷ سالگی شربت شهادت نوشید.^۴

ج. عصر ظهور

ویژگی‌های جوان آن قدر مهم و باارزش است که در تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام وجود یاران جوان چشم‌گیر و نمایان است. امیرالمؤمنین حضرت

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. ابصار العین، ص ۹۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۷.

۳. مناقب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۴. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

یاران مهدی علیه السلام جوانند و پیر در آنها نیست، مگر به قدر سرمه چشم یا به اندازه نمک در زاد و توشه سفر؛ و نمک، کمترین وسیله سفر است.^۱

در این حدیث، تعداد یاران غیر جوان امام، به مقدار سرمه در چشم و نمک در وسایل سفر بیان شده است. بسیار روشن است که این تعبیر کنایی، اشاره مستقیم به کثرت یاران جوان در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام است.

در روایت دیگری صادق آل محمد علیهم السلام این شکوه و زیبایی را این گونه بیان می‌فرماید:

جوانان شیعه، بر پشت‌بام‌های خانه‌های خویش استراحت می‌کنند که ناگهان به ندای صاحب خود، در یک شب، بدون وعده قبلی، پاسخ می‌دهند و صبح را در مکه حضور دارند.^۲

در روایات دیگری این اجتماع بی‌نظیر و باشکوه جوانان

۱. غیبت نعمانی، ص ۴۳۸، ب ۲۰، ح ۱۰؛ غیبت طوسی، ص ۲۸۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۰۲: «ان أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم الا كالكحل في العين او كالمليح في الزاد و اقل الزاد الملح».

۲. همان، ص ۴۳۸، ب ۲۰، ح ۱۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۶. «بینا شباب الشيعة علی ظهور سطوحهم نیام اذا توافقوا الی صاحبهم فی لیلۃ واحدة علی غیر میعاد فیصبحون بمکه».

به اجتماع پاره ابرهای پاییزی تشبیه شده است^۱ که گویا کنایه از سرعت اجتماع جوانان باشد.

چرا جوان؟

با توجه به خصالت، مرام و شخصیت جوانان در عصر ظهور، اکثر یاران امام مهدی علیه السلام از این گروه سنی هستند. برخی از این ویژگی‌ها که سبب حضور عارفانه و عاشقانه جوانان می‌باشد، بدین شرح است:

۱. صفای باطن

نداشتن لجاجت، همراه فطرت پاک از خصوصیات منحصر به فرد جوانان است.

جوان، به سبب داشتن فطرت پاک، همواره با پویایی و هیجان به دنبال سعادت و گذشت از رسوم و عقاید تقلیدی است. اگر چه برخی در تعیین مصداق خیر و نیکی و یافتن راه، دچار سردرگمی و اسیر و گرفتار چاه می‌شوند، خود این حرکت و تلاش و نداشتن توقف و سکون، ناشی از روحیه حقیقت‌طلبی جوانان است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

طبیعت جوان، میل به معنویت و میل به صفا است... طبیعت جوان، پاکی و میل به پاکی، محبت و میل به محبت، معنویت و میل به

۱. همان، ص ۱۷۰؛ همان، ص ۳۷: «بینا شباب الشيعة... یجمعون فزعا کتفریح الخزیف من القبائل» (امام علی علیه السلام): همان، ج ۵، ص ۱۵.

معنویت، روشن بینی و میل به روشن بینان است. طبیعت جوان مقابله با زورگویی‌ها است. شما در هیچ جای دنیا سراغ ندارید که نهضتی از طرف جوانان به نفع دخالت پیگانگان درست شده است. همیشه در هر کجای دنیا که نهضت جوان، درست شده، علیه دخالت پیگانگان بوده است.^۱

لذا در همه دوران‌ها شاهد حضور جوانان هستیم. این مسأله در انقلاب اسلامی ایران نیز از همین حقیقت سرچشمه گرفته است. مقام معظم رهبری، می‌فرماید:

در پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان و نوجوانان ما نقش اساسی و تعیین کننده ای داشتند و محصلین مدارس در جمع اتبوه ملت ما و در راهپیمایی‌های چند میلیونی و حوادث خونین انقلاب حضور فعال خود را به اثبات رسانده، نسل نو ما رسالت خود را چه در دوران انقلاب و چه در حوادث دشوار پس از آن به انجام رسانده و آن روزی که دشمنان انقلاب و منافقین در سراسر کشور دست به آشوب و فتنه‌انگیزی زدند و همچنین در دورانی که جنگ از سوی دشمن متجاوز با حمایت‌های قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به ما تحمیل شد، باز نقش جوانان در دفاع از آرمان‌های انقلاب یک نقش درخشان و برجسته بود.^۲

۱. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۹۶.

۲. پیام به دانش‌آموزان، به مناسبت آغاز دهه دوم انقلاب اسلامی (۶۷/۱۱/۱۲).

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت پیامبران - با وجود بسیاری از محرومیت‌ها - پرداختن به نیازهای فطری انسان‌ها بوده است. وجود این ویژگی در اسلام، به صورت کامل‌تر و جدی‌تر، سبب شد در زمان کوتاهی جوانان مهاجر و انصار که از فطرت پاک‌تر و آگاه‌تری برخوردار بودند، از اولین گروندگان به اسلام باشد. جوانان صدر اسلام، نه برای هواهای نفسانی و نه مادیات و نیازهای جسمانی، بلکه خسته از محیط آلوده و تشنه معرفت در پی پاسخ به نیاز فطرت بودند. حتی برای برخی از آنان، پذیرش اسلام همراه بسیاری از محدودیت‌ها، سختی‌ها، فشارها، تهدیدها و کنار گذاشتن منزلت‌های ظاهری، تجملات و ثروت بود؛ ولی حاضر شدند همه این مسائل را با دل و جان قبول کنند. جوانان، از نظر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گوی سبقت را در پذیرش اسلام ربودند و در این خصوص بر پیران فضیلت یافتند. روایت شده است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

به شما درباره جوانان به خیر و نیکی سفارش می‌کنم؛ چرا که آنان از نظر قلبی، پاک‌تر و مهربان‌ترند. خداوند مرا بشارت‌دهنده به رحمت و بیم‌دهنده از عذاب خویش فرستاد. جوانان با من همراه و هم‌سوگند شدند و پیران با من به مخالفت برخاستند.^۱

۱. شیباق قریش، ص ۱، به نقل از جوان از نظر عقل و احساسات،

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه شریف را قرائت فرمود:

﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۱

عمرشان طولانی گشت؛ در نتیجه قلب‌هایشان قساوت یافت.

این گروه، به طور طبیعی کم‌تر از بزرگ‌ترها در تاریکی‌های روحی و قساوت قلب غرق شده‌اند و غالباً دارای صفای باطن، قلبی پاک، فکری جوان و دلی روشن می‌باشند.^۲ به همین دلیل زودتر و بیش‌تر از بزرگ‌ترها به سوی حق و فضیلت رو می‌آورند و ندای امام مهدی عجل الله فرجه را لبیک می‌گویند.

هنگام ظهور آخرین حجت الهی، جوانان گروه گروه عاشقانه و عارفانه گرداگرد امام زمان عجل الله فرجه اظهار ارادت می‌کنند؛ زیرا قلب آن‌ها خالی از هر شائبه است. تمایلات و آرزوهای رنگارنگ همچنین عقاید، افکار و باورهای درهم تنیده بزرگسالان، مانند قفل‌های سنگین و محکم مانع از حرکت سریع به سوی امام می‌شود.

۱. حدید (۵۷)، ۱۶.

۲. امام محمد باقر عجل الله فرجه می‌فرماید: هر بنده‌ای در دلش نقطه سفیدی است که چون مرتکب گناه گردد، نقطه سیاهی در آن پیدا می‌شود. سپس اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می‌رود؛ ولی اگر به گناه ادامه دهد، آن سیاهی افزایش می‌یابد و دیگر صاحب آن دل به خیر نگراید و این سخن خداوند متعال است: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین، ۱۱۴) «نه چنین است؛ بلکه آنچه مرتکب شدند، بر دلشان زنگاری است.» (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۲).

قبل از آن که آن‌ها از سر عقاید خود برخاسته و قدمی پیش نهند، جوان فرسنگ‌ها راه پیموده است.

براساس روایت نورانی، آخرین پیام‌آور الهی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر فرزندی براساس فطرت خداشناسی به دنیا می‌آید؛ تا این که والدین او، وی را به یهودیت یا مسیحیت در می‌آورند.^۱

این فطرت در عصر جوانی هنوز به حق و فضیلت تمایل شدید دارد؛ فضیلت‌خواهی در وجود او موج می‌زند و همه فکر و دلش آسوده و فارغ از به گرفتاری‌ها و زرق و برق دنیا است؛ از این رو به راحتی به ندای عدالت، لبیک می‌گوید. قبل از آن که دیگران قلب خود را پاک و جایی برای تابیدن نور کلام امام مهدی علیه السلام در صفحه وجودشان مهیا کنند، جوانان همه پیام نور را جذب و در صدد انعکاس آن هستند. بی‌جهت نیست که قلب جوان در میان همه قلب‌ها، ارزش توجه بیشتری دارد. امام علی علیه السلام دل جوان را این‌گونه تشبیه می‌فرماید: «قلب جوان مانند زمین خالی از کشت است که هر چه در آن بکاری، قبول می‌کند».^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۹، «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا نَهْ أَوْ نَصْرَانًا».

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱: «وَأَمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ».

مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید:

دل‌های جوانان نورانی است و فطرت‌های آنان، سالم و دست نخورده است. آلودگی آنان به زخارف و آلودگی‌های دنیا، به بندهای گرانی که پول دوستی و مال دوستی و جاه طلبی و قدرت طلبی و این چیزها بر پای انسان می‌زند، برای آنها خیلی کمتر است؛ لذا تحول اخلاقی در جوانان آسان‌تر است.^۱

در جای دیگر می‌فرماید:

جوان، آسان‌پذیر و زودپذیر است؛ چون دل او نورانی است. هنوز آلودگی در دل‌های جوانان به قدر افرادی از قبیل بنده که سنی از آنها گذشته است، نیست و سخت‌پذیر نشده‌اند. نورانی هستند؛ می‌توانند به راحتی حقیقت را درک کنند و بیایند و آن را بشنوند و بپذیرند.^۲

و در دیدار با جمعی از دانشجویان می‌فرماید:

جوانان‌ها در هر برهه‌ای از تاریخ کشورها و ملت‌ها یکی از مهم‌ترین مراکز سعادت یک ملت می‌توانند باشند. علت هم این است که جوان، برخوردار از طهارت فکری و پاک و ناآلوده است. جوان، مهبط لطف پروردگار است و در بسیاری از موارد، دل او محل جلوة عنایات ویژه الهی است. این را باید جوانان‌ها قدر بدانند. صفایی که روح انسان می‌تواند به دست آورد و با

۱. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲،

ص ۹۴.

۲. همان.

آن از لایه‌های مادیت و گرفتاری‌های مادی و آلودگی‌ها و پلیدی‌ها عبور بکند و دامن خود را پاک نگه دارد، در جوان‌ها بیش از همه انسان‌ها است.^۱

با بالا رفتن سن، استعداد قلب نیز کم می‌شود. قابلیت، انعطاف و اثرپذیری آن کاهش می‌یابد. بروز مرارت‌ها، ظهور سختی‌ها، آشکار شدن ناملایمات و چشیدن همه آن‌ها، قلب را سخت و سنگین می‌کند. مواجه شدن با کژی‌ها، برخورد با بدی‌ها، دیدن ظلم‌ها و... تأثیرات فراوان و سهم بسزایی در آلوده شدن و به انحراف کشیدن انسان‌ها دارد.

رقت قلب، صفای باطن و دل مهربان موجب سرعت در کارهای خیر می‌شود. وقتی از یک جوان و یک پیر، هم‌زمان درخواستی شود، سرعت تصمیم‌گیری و اقدام عملی جوان خیلی بیشتر است. شاید برخی‌ها به نحوه عملکرد غیرجوان مهر دقت و سنجیدگی زنند؛ ولی حقیقت چیز دیگری است.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «چرا وقتی فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام از پدرشان طلب عفو و بخشش کردند، او گفت: «در آینده برای شما طلب بخشش می‌کنم»؛ ولی حضرت یوسف علیه السلام برابر این خواسته برادران، بلافاصله آن‌ها را بخشید؟» امام علیه السلام جواب فرمودند:

«زیرا قلب جوان نرم‌تر از قلب پیر است»^۱.

این ویژگی منشأ بسیاری از فضائل است. صفا و صمیمیت، عشق و محبت و... میوه‌های این خصوصیت است؛ بنابراین هر جایی که این ارزش و بها عرضه شود، قلب جوان، فروشنده و خریدار آن است؛ زیرا او دارای این ویژگی‌ها و طالب این خصوصیات است. چرا جوانان همراه پیامبر ﷺ شدند؟ زیرا پیام این رسول از جنسی بود که هماهنگ با فطرت آنان بود. چرا جوانان همراه آخرین جانشین پیامبر ﷺ نیز می‌شوند؟ زیرا جنس سخن و حرکت او با فطرت و روحیات جوانان هماهنگ است. جوانان، گم‌شده خود را در لای پیام او می‌یابند. قلب، جان، ذهن، عاطفه و احساسات جوانان در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام پاسخ حقیقی و مطلوب می‌یابند.

تأمین‌کننده تمام نیازهای جوانان جهان، دولت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا جوانان از ظلم، نادرستی و بداخلاقی دیگران رنج می‌برند و بر انحراف و ناپاکی مردم افسوس می‌خورند^۲ و آرزو دارند سجایای انسان و فضایل اخلاقی بر سراسر جهان حاکم باشد و تمام عالم به راستی و درستی قدم بردارند.

۱. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱؛ ص ۵۴؛ *بحار الانوار*، ج ۱۲، ص ۲۸.
 ۲. اگر جوان از ناهنجاری و بی‌عدالتی لذت می‌برد، به یقین فطرت اصیل خود را آلوده و بی‌رُمق ساخته است.

موریس دبس، استاد دانشگاه استراسبورگ می گوید:
در حدود ۱۷-۱۵ سالگی، جوانان به ندای تقدس
یا شجاعت به لرزه در می آیند؛ آرزومند می شوند
جهان را از نو تشکیل دهند، بدی را محو و ناپود
سازند و عدالت مطلق را حکم فرما نمایند...^۱

مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

جوان، طبیعتش ظلم ستیزی و مقابله با قلدری
است. جوان، طبیعتش این است که وقتی بیند
دولتی در صحنه بین الملل، در عرصه عالم وجود
دارد که اساس موجودیتش عبارت است از ظلم -
نظام و حکومت صهیونیستی اساسش ظلم است
دیگر - یا آن مخالف خواهد بود... طبیعت جوان،
این است. جوان با ظلم مخالف است. جوان با
زورگویی، با قلدری و با ناحق طلبی های
زورگویانه، مخالف است.^۲

دقت ساده و اجمالی در وضعیت کشور ما گویای این
حقیقت است که اگر حکومت دینی در جهت هدف
اصلی خود یعنی رفع ظلم و اجرای عدالت و اصلاح
اجتماعی و برقراری اخلاق و تصحیح روابط فردی و
اجتماعی گام بردارد، جوانان را شیفته خود می سازد به
صورتی که برای رفع ظلم حاضر به هر گونه تلاشی

۱. موریس دبس، چه می دانم (بلوغ)، ص ۱۲۳؛ محمد علی خادمی

کوشا، جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام ص ۲۳۶.

۲. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲،

ص ۱۴۷.

هستند. حتی جان خود را برای اعتلای عقاید مذهبی فدا می‌کنند. تجربه اجتماعی ایران گرایش جوانان به مذهب تأیید این مسأله در روانشناسی بلوغ است که جوانان نوعی فلسفه زندگی را برای خود ضروری می‌دانند و می‌خواهند پاسخ روشنی درباره جهان و وجود خود بیابند. ضمناً نوعی اعتراض به همه مسلک‌ها و مرام‌هایی است که نه تنها گرهی از کار آنان نگشاده‌اند بلکه آنان از زمینه تاریخی و فرهنگ خویش هم بیگانه ساخته‌اند. عطش جوانان به مذهب در صورتی سیراب می‌شود که در جهت درست هدایت شود و صداقت و خلوص در همه امور را مشاهده کنند. جوانان، تمام مسائل را زیر ذره بین انتقاد و موشکافی قرار می‌دهند و در اصول و بنیان‌های اعتقادی هیچ گونه تسامح و سهل‌انگاری را روا نمی‌دارند و اگر با تناقض و تخالفی در گفتار و عمل مذهبی روبه‌رو شوند، به دو صورت واکنش نشان می‌دهند: یکی این که در اعتقاد خود سست می‌شوند؛ این در صورتی است که زمینه اعتقادی محکمی نداشته باشند و دیگر این که صدای خود را به اعتراض بلند می‌کنند و طالب جریان یافتن اصول و روش‌های مذهبی در کلیه شوون و امور می‌شوند.^۱

مقام معظم رهبری درباره نقش جوانان در پیروزی انقلاب می‌فرماید:

۱. سید احمد احمدی روانشناسی نوجوانان و جوانان، ص ۷۰.

نقش کارساز و انکار ناپذیر جوانان و دانش‌آموزان کشور در پیروزی انقلاب اسلامی و سپس مقاومت آگاهانه در جهت حفظ دستاوردهای گران‌بهای انقلاب، بر کسی پوشیده نیست. این نقش عظیم - به خصوص پس از تجاوز رژیم عراق و شروع جنگ تحمیلی - روز به روز آشکارتر گردید و آنان که با دلیری و سربلندی، انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانده بودند، در صحنه‌های دفاع از حریم وطن و دفع تجاوز دشمن و صیانت از انقلاب اسلامی نیز با قهرمانی مقاومت کردند و حماسه‌ها آفریدند.

حضور دانش‌آموزان جوان که امید انقلاب اسلامی‌اند هم در صحنه نبرد با دشمن بوده و هست. آنان در همان حال که در مرزهای کشور با دشمن خارجی می‌جنگیدند، در محیط مدرسه نیز با عوامل ضد انقلاب سرگرم نبرد بودند. هوشیاری این جوانان حق‌طلب و خداجو، در همه صحنه‌ها، نقشه دشمنان اسلام و انقلاب را خنثی کرده است و به حول و قوه الهی از این پس نیز خنثی خواهند کرد.^۱

بنابراین، جوانان براساس فطرت پاک انسانی، به ندای حق و فضایل اخلاقی گرایش دارند و خواستار جهانی هستند که حق و فضیلت انسانی در آن حاکم باشد. جوانان تا زمانی که روح پاکشان به گناهان آلوده نشده است، همواره در پی رسیدن به فضایل انسانی‌اند.

۱. دیدار با فرهنگیان (۶۶/۲/۱۳).

جوانان، شیفته ارزش های فرهنگی اعم از سیاسی، اجتماعی و دینی هستند. همین امر، باعث اختلاف آنان با بزرگسالان می شود. آنچه که اصطلاحاً تضاد بین نسل ها یا شکاف بین نسل ها می نامند، بیانگر تفاوت سیستم ارزشی جوانان با بزرگسالانی است که به آداب و رسوم گذشته پایبند هستند و هیچ تغییری را نمی پذیرند و به شدت با آن مقابله می کنند.

مطالعه اسپندلر^۱ درباره ارزش ها نشان داد در جامعه، دو دسته ارزش جریان دارد: یکی ارزش های سنتی و دیگری ارزش های پیش بینی نشده. ارزش های سنتی، به وسیله فرهنگ یک جامعه منتقل می شود و ارزش های پیش بینی نشده، قبلاً وجود نداشته و مقتضیات زمان، آن ها را برای فرد، جالب و دارای کشش نموده است. جوانان، معمولاً به سمت ارزش های پیش بینی نشده گرایش دارند و همین امر باعث برخورد آنان با بزرگسالان و والدین می شود که نماینده ارزش های سنتی هستند و در برخی موارد به مشاجره می انجامد. برای جوانان امروزی، شناخت مسائل اجتماعی و تشریک مساعی در حل آن ها ارزشمند است. جوانان می خواهند بیش از گذشته در زندگی اجتماعی سهمی داشته باشند. فساد، تباهی، بی رحمی، محرومیت و مسائلی از این قبیل، نوجوانان را به خشم می آورد و به اصلاح اجتماعی رو می آورند. جوانان می بینند و نمی توانند

۱. احمدی مقدمه ای بر مشاوره و روان درمانی، ص ۵۹.

آن را تحمل کنند. اعتراضات جوانان به انواع حکومت‌های دیکتاتوری و مبارزه آنان برای آزادی و نیز ایستادگی آنان برابر تبعیض نژادی و مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تهاجم فرهنگی، نمونه‌هایی از عدم تسلیم جوانان برابر ارزش‌های بزرگسالان است.^۱

ابوجعفر احول که از یاران امام صادق علیه السلام و مبلغان دین بود، به حضور امام علیه السلام مشرف شد. امام از او پرسید: «مردم بصره در امر دین و اهل بیت علیهم السلام چگونه‌اند؟» عرض کرد: «تعداد کمی تمایل نشان داده‌اند». امام علیه السلام فرمود:

به جوانان رو کن؛ زیرا آنها به سوی هر خیر و نیکی، پیش‌تر سرعت می‌گیرند.^۲

بر اثر همین غریزه الهی است که پیش از اسلام در محیط آلوده و آکنده از فساد و تباهی مکه، عده‌ای پیمان «حلف الفضول» را بنا نهادند و در طول تاریخ جلوه‌های ویژه حق‌طلبی، فضیلت‌خواهی و دین‌گرایی را به منصفه ظهور گذاشتند. هر گاه جوانان در خلأ اعتقادی و فقر دینی واقع شده‌اند، به صورت وسیعی به دین‌گرایی یافتند؛ که از نمونه‌های کهن آن، گروندگان به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام است. قرآن

۱. روانشناسی نوجوانان و جوانان، ص ۶۷.

۲. کافی، ج ۸، ص ۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر».

در این باره می‌فرماید:

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ﴾^۱

در آغاز هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ در حالی که از فرعون و اطرافیان او می‌ترسیدند مبادا آنان را شکنجه دهند.

نکته جالب این آیه شریفه این است که با وجود ترس از فرعون و عواقب قبول دین، جوانان و فرزندان از پیشگامان قبول دین بودند. اغلب روانشناسان معتقدند انسان‌ها در دوران جوانی به شدت به مذهب و دین‌گرایش دارند.

«تمایل فطری جوانان به مذهب آن قدر شدید است که همه روانشناسان می‌گویند: بین بحران تکلیف و جهش‌های مذهبی، ارتباط غیرقابل انکاری وجود دارد.»^۲

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

عمق بخشیدن به ایمان و دست یافتن به معرفت دینی و مجاهدت برای حفظ طهارت و صفای دل نیز در جوانی از همیشه مفیدتر است.^۳

۱. یونس (۱۰)، ۸۳.

۲. جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۳۴۳؛ جوان در پرتو اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۶۳.

۳. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۱۳۸ (به نقل از حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۷۱).

۲. زیباگرایی

خداوند متعال زیبا است و زیبایی را دوست دارد.^۱ یکی از ویژگی‌های خاص جوانان بر اساس فطرتشان، زیباشناسی و زیباطلبی است. برخی روانشناسان معتقدند جوانان پیشگامان زیبایی بوده و ارزش‌های زیباشناختی را در مرحله اول اهمیت قرار می‌دهند.^۲ اسلام به این روحیه جوانی توجه تام دارد و برای حفظ و تقویت آن، دستوراتی در این زمینه بیان کرده است؛ مسائلی از قبیل حفظ ظاهر، آراستن آن و بهداشت، از موارد با اهمیت اسلامی است.

روزی حضرت علی علیه السلام از بازار، دو پیراهن خرید. پیراهن بهتر و باارزش‌تر را به غلامش، قنبر داد. قنبر گفت: «این پیراهن برای شما سزاوارتر است»؛ ولی امام علیه السلام به او فرمود:

تو جوانی و دارای حس زیبایی و من از خدا حیا می‌کنم که در این باره بر تو برتری جویم.^۳

امام صادق علیه السلام برای حفظ زیبایی جوانان می‌فرماید:
تراشیدن موی سر برای جوان نقص و برای پیر وقار و شخصیت است.^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۴۰، «ان الله جمیل و یحب الجمال».

۲. جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، ص ۶۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۴، «انت شاب و لك شرة الشباب و انا استحي من ربي ان اتفضل عليك».

۴. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۱۷؛ «حلق الراس مثلة بالشباب و وقار بالشيخ».

البته زیبایی، منحصر در ظاهر نیست و جوانان، عاشق زیبایی‌های باطنی نیز هستند. فردی که ظاهری زیبا اما باطنی زشت و پلید داشته باشد، اگر در ابتدا مورد توجه قرار گیرد، خیلی زود مورد تنفر واقع می‌شود. برخی افراد، از زیبایی صورت بهره‌ای ندارند؛ اما به سبب سیرت زیبا، همیشه مورد توجه هستند. تأمین این نیاز در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام به نحو شایسته و تمام محقق می‌گردد؛ زیرا دولت او دولت زیبایی‌ها است. وقتی جوانان می‌بینند دولت زیبایی‌ها در حال شکل گرفتن است، جانانه به سوی آن می‌شتابند.

۳. شجاعت و شهامت

قدرت و قوت جوانی بر هیچ کس پوشیده و مخفی نیست. توأم شدن این نیرو با هیجان‌طلبی و نشاط، باعث ایجاد نیروی خارق‌العاده‌ای می‌شود که تمام تحولات در همهٔ ادوار تاریخی از آن تأثیر ژرفی پذیرفته است.

آقای خادمی کوشا می‌نویسد:

انقلاب‌های فرهنگی و سیاسی، دائماً و غالباً با پشتوانهٔ جوانان به وقوع پیوسته و اساساً پیشرفت و تعالی هر جامعه، در گرو پیشرفت جوانان آن بوده است. به همین سبب نیروی خستگی‌ناپذیر و فطرت حقیقت‌پذیر جوانان تا زمانی که با دخالت اهریمنان و بیگانگان آلوده نشده، تضمین‌کنندهٔ سعادت و هدایت جامعه در سایهٔ عزت و سرافرازی است. نمونهٔ بسیار روشن در عصر

حاضر، انقلاب اسلامی ایران است که کوشش عمومی جوانان در تمام نقاط کشور، در سایه وحدت و رهبری دینی و ولایت فقیه، توانست قدرتمندترین نیروی مخالف را سرنگون کند. جوانان در ایران، بزرگ‌ترین حماسه تاریخی را آفریدند و در دوران بحرانی جنگ تحمیلی نیز زیباترین صحنه‌های ایثار و فداکاری و شجاعت را به وجود آوردند.^۱

این ویژگی مهم و مؤثر سبب شده است تمام جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، انقلاب‌ها و نهضت‌های خیر و شر، پیوسته این مسأله را رصد کرده و دنبال جذب این کانون انرژی و تحول‌ساز باشند. اهل بیت علیهم السلام برای هدایت این ارزش، سخنان ارزشمندی بیان داشته‌اند. صادق آل محمد علیهم السلام از جوانان می‌خواهد ارزش این مهم را دریافته و تقوای الهی را در نظر گیرند و از همراهی و تقویت گروه‌های ناحق بپرهیزند.

ای جوانان! از خدا بترسید و پیرو پیشروان دروغین نباشید. آن‌ها را رها کنید، تا آن‌ها نیز پیرو باشند.^۲

امام صادق علیه السلام از جوانان می‌خواهد ارزش روحیات و

۱. جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام ص ۲۲.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۳، «یا معشر الاحداث اتقوا الله و لا تأتوا الروساء دعوهن حتی یصیروا اذناها».

خصوصیات خود را بدانند و نگذارند جریان‌های باطل، از آن، سوءاستفاده کنند و قدرت آن‌ها را بازوی اجرایی اهداف و مقاصد شومشان کنند.

به همین دلیل، اکثر یاران امام مهدی علیه السلام جوان هستند؛ زیرا حکومت جهانی امام عصر علیه السلام خواهان چنین نیروی عظیم و با ارزشی است. از سوی دیگر، جوانان می‌دانند نهضت و انقلاب جهانی حضرت صاحب‌الامر علیه السلام نه تنها از این قوا سوء استفاده نمی‌کند، بلکه از آن، در جهت گسترش عدل و داد بهره می‌گیرد و حتی این قدرت و نیرو را رشد و جهت می‌دهد.

۴. انقلاب درونی و هیجان

در دوران جوانی، روح و جسم جوان در پی تحولاتی عمیق و گسترده به طور چشمگیری دگرگون می‌شود و روحیات پیچیده انسانی به طور همه‌جانبه و با شتابی بی‌سابقه، خود را بروز می‌دهند. گویی در بنای عظیم انسان، انفجاری فراگیر تمام ابعاد حیاتی او را در هم فرو می‌ریزد و با دمیدن روح تازه‌ای در کالبدش، همه نیروها را شتابان و پرهیجان تعالی می‌بخشد. روانشناسان این دوره را با تعبیر مختلفی توصیف کرده‌اند؛ از جمله:

۱. ژان ژاک روسو: تولد دوباره.

۲. استانلی هال: دوران طوفان، فشار و جهش.

۳. موريس دبس: دوره انقلاب، سرکشی و نوآوری.^۱
 این انقلاب درونی، هیجان، فشار و جهش را هیچ حکومتی جز حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نمی تواند پاسخگو باشد. بیشتر حکومت ها باعث ازدیاد هیجان یا سرکوب روحیه جوانی هستند؛ اما دوران ظهور و پس از آن، زمان رشد و تعالی روحیه ها و تکامل عقل، اخلاق و آرزوها است. عصر ظهور، تنها عرصه بروز و ظهور و پاسخگویی به امیال واقعی و نیازهای انسان است؛ از این رو جوانان با شوق و شور به سوی آن حضرت می شتابند و گرداگردش حلقه می زنند و پیامش را به گوش جان می شنوند.

۵. نوگرایی

یکی از صفات بارز جوانان، تجددطلبی و نوگرایی است. آنان با تمام وجود خواستار مطالب و چیزهایی هستند که جدید باشد. تغییر، تحول، جدید بودن و به روز بودن، عشق جوانی است و همین روحیه سبب می شود جوانان، سهم بسزایی در حکومت امام مهدی علیه السلام داشته باشند؛ زیرا حکومت امام عصر علیه السلام تغییر و تحول همه جهان است.

ویژگی های دوران جوانی که نمود آن در حکومت امام مهدی علیه السلام است بسیار است و ما این جا در صدد

۱. ر.ک: روانشناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، ص ۱۸۶؛ جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۹.

طرح تمام آن‌ها نیستیم. برخی دیگر از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

الف. روحیه انتقادی: این ویژگی به سبب اجرای عدالت مهدوی و انتقاد به ظلم جهانی حضور مؤثر جوانان در این عرصه معنا می‌یابد.

ب. احساس فداکاری، گذشت و ایثار: در دولت عدل، برای رفع ظلم، این خصلت مورد نیاز است و جوانان پاسخگوی این نیاز هستند.

ج. روحیه مبارزه‌جویی و عدالت‌خواهی: اختصاص داشتن این صفت به نهضت جهانی امام عصر علیه السلام بر هیچ فردی پوشیده نیست.

د. احساس مسؤولیت و تکالیف اجتماعی.

ه. آزادگی، فتوت و جوانمردی.

و. وفاداری به عهد و پیمان.

هیچ انقلابی نمی‌تواند به این روحیات و خصوصیات به طور هم‌زمان پاسخ دهد؛ مگر انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام که همگان، چشم‌انتظار اویند.

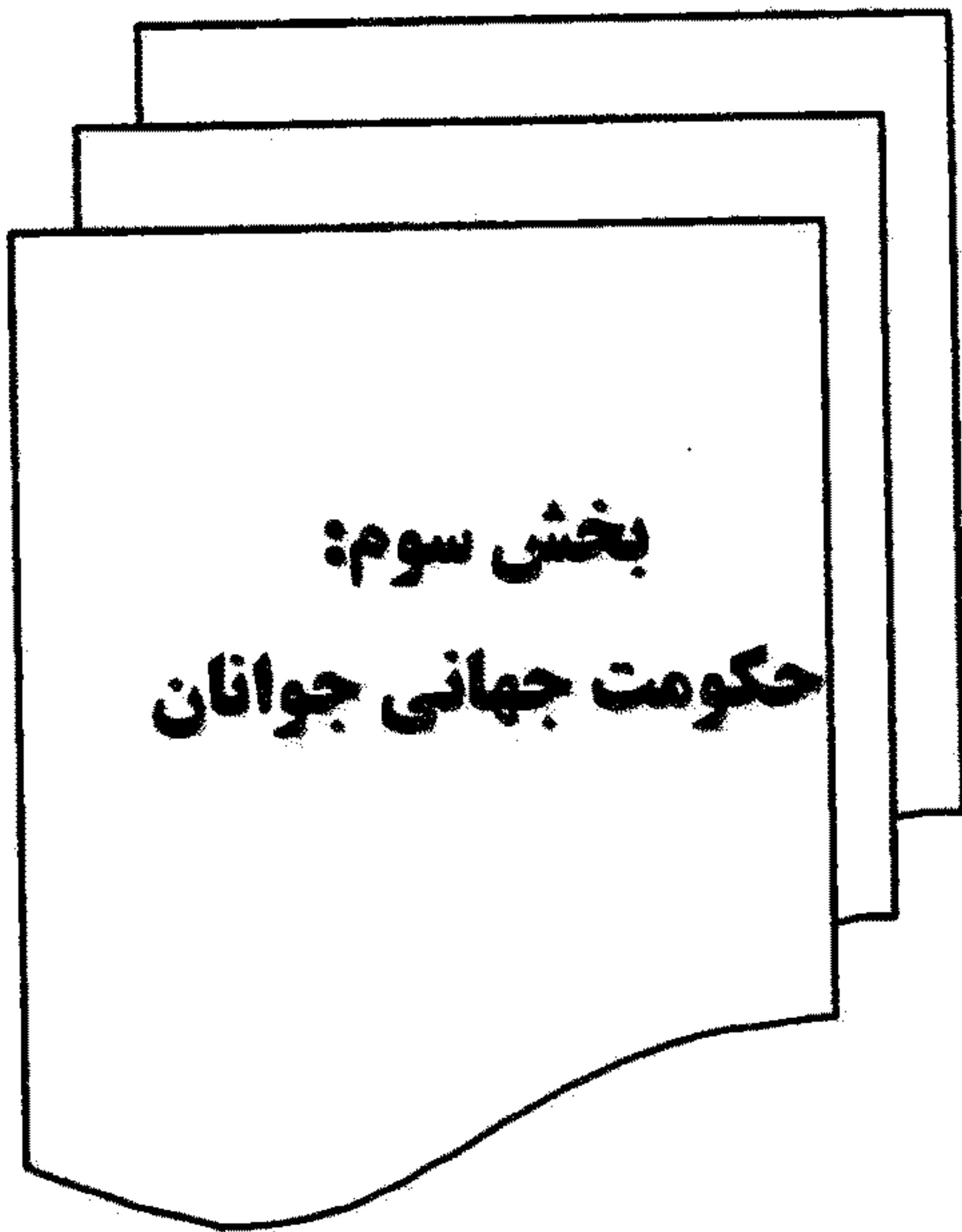
دولت امام زمان علیه السلام مطابق فطرت انسان‌ها است؛ لذا پاسخگوی تمام نیازها - به ویژه نیازهای روحی و روانی نسل جوان - است. مهم‌ترین این نیازها که حکومت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام پاسخگوی آن است، عبارتند از:

- صمیمیت، مهر و محبت

- مقبولیت

- قابلیت

- هویت
- شکوفایی، احساس رشد و کمال
- هدف دار بودن زندگی
- تقدیر و تشکر
- امنیت و آرامش خاطر
- استقلال طلبی و خود اتکایی
- آرمان‌گرایی و مطلوب خواهی



بخش سوم:

حکومت جهانی جوانان

یکی از امتیازات منحصر به فرد شیعه، داشتن رهبران فکری جوان است. هیچ جریان فکری و نهضت علمی، فرهنگی و راهبری در طول حیات انسان، مانند جریان و نهضت شیعه رهبرانش جوان نبوده و نیستند. میانگین سن آغاز امامت در امامان علیهم السلام ۲۵ سال است. سن امامان علیهم السلام در زمان رسیدن به مقام امامت بدین شرح است:

۱. امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام ۳۲ سال
۲. امام حسن مجتبی علیه السلام ۳۷ سال
۳. امام حسین علیه السلام ۴۸ سال
۴. امام سجاد علیه السلام ۲۳ سال
۵. امام محمد باقر علیه السلام ۳۸ سال
۶. امام جعفر صادق علیه السلام ۳۱ سال
۷. امام موسی کاظم علیه السلام ۲۰ سال
۸. امام رضا علیه السلام ۳۵ سال
۹. امام جواد علیه السلام ۸ سال
۱۰. امام هادی علیه السلام ۸ سال
۱۱. امام حسن عسکری علیه السلام ۲۲ سال

۱۲. امام مهدی علیه السلام ۵ سال

شیعه با این پیشینه، چشم به دولتی دوخته است که یارانش جوان هستند.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

دولت امام مهدی علیه السلام زیبایی‌های فراوان و جلوه‌های بی‌بدیلی دارد که تا کنون هیچ مشابهی - با تمام خصوصیات - برای آن دیده نشده است. رهبر جوان، یاران جوان و رجعت جوانان، تنها از مؤلفه‌های حکومت امام زمان علیه السلام است.

رهبر جوان

در روز ظهور و قیام جهانی امام عصر علیه السلام، ظاهر امام با توجه به سن واقعی امام، بسیار جوان می‌باشد.

اباصلت هروی از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: «علامت قائم شما وقتی که ظهور می‌کند چیست؟»
امام می‌فرماید:

علامت وی این است که از لحاظ سن، پیر است؛ ولی برابر دیدگان مردم، جوان؛ به طوری که بیننده گمان می‌کند او چهل ساله یا کمتر است. نشانه او این است که با گذشت روزها و شب‌ها، پیر نمی‌شود؛ تا زمان رحلتش فرا رسد.^۱

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵؛ معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۵۷، «علامته ان یكون شیخ السن شاباً المنظر حتی ان الناظر الیه لیحسبه ابن

ریان بن صلت هم از امام رضا علیه السلام می پرسد: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» امام می فرماید:

من صاحب امر هستم؛ ولی نه آن صاحب الامر که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که پر از ظلم شده است. چگونه با این ضعیفی که در بدن من می بینی می توانم صاحب الامر باشم؟ صاحب الامر، کسی است که وقتی ظهور کند، به سن پیران و به شکل و صورت جوانان است و بدنی نیرومند دارد که اگر دست مبارکش را به طرف بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه بکند؛ اگر در میان کوهها بانگ برآورد، صخره های آن فروریزد. عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام با او خواهد آمد. او چهارمین فرزند من است. خداوند متعال او را تا هنگامی که بخواهد، در پشت پرده غیبت نگه دارد. سپس ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند؛ آن چنان که پر از جور و ستم شده باشد. گویی با چشم خود می بینم در حالی که مردم به یأس و نومیدی دچار شده اند، ندای آسمانی را می شنوند که این ندا از مسافت دور همچون فاصله نزدیک شنیده می شود. او برای مؤمنان، رحمت و برای کافران عذاب خواهد بود.^۱

با توجه به این روایات و احادیث دیگر که در آن، واژه

اربعین سنة اودونها. و ان من علامته ان لایهرم بمرور الایام و اللیالی حتی یأتی اجله».

۱. همان، ص ۳۷۶؛ همان، ص ۳۲۲؛ همان، ص ۱۵۴: «و ان القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشبان...».

«شَاب»^۱ آمده است در می‌یابیم که رهبر دولتی که همه انبیا و اولیا چشم انتظار آن هستند، «جوان» است. در برخی دیگر از روایات، همراه این واژه، قیده‌های دیگری نیز آمده است:

- شَابٌ حَدَثٌ؛ جوانی نوری.^۲

- شَابًا مُوَفَّقًا؛ جوانی کامل.^۳

- شَابٌ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ؛ جوان است، با این که سنش زیاد است.^۴

- شَيْخُ السَّنِّ شَابٌ الْمَنْظَرُ؛ سنش زیاد و چهره‌اش جوان است.^۵

این ویژگی منحصر به فرد امام زمان علیه السلام در روایات معصومان علیهم السلام این گونه بیان شده است:

حکم بن ابی نعیم می‌گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: «من میان رکن و مقام نذر کرده‌ام، هنگامی که شما را در مدینه ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم جز این که دانسته باشم آیا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شما هستید یا نه؟» امام علیه السلام چیزی نفرمود. حدود یک ماه گذشت. روزی در یکی از کوچه‌های

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. قرب الاسناد، ص ۲۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۶۸.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۵. الملاحم و الفتن، ص ۱۴۲.

مدینه مرا دید و فرمود: «تو هنوز این جا هستی؟» گفتم: «آری؛ به شما گفتم که چه نذری دارم و شما چیزی به من نفرمودید».

فرمود: «فردا صبح بیا منزل و پرسش خود را بپرس». فردا صبح به خدمتش مشرف شدم؛ فرمود: «پرسش خود را بپرس. گفتم: «من میان رکن و مقام روزه و صدقه‌ای نذر کردم که هنگامی که شما را در مدینه ملاقات کردم، از مدینه بیرون نروم جز این که دانسته باشم آیا شما «قائم آل محمد علیهم السلام» هستید یا نه؟ اگر شما باشید، از شما جدا نشوم، تا در حضورتان شمشیر بزنم و اگر شما نباشید، به دنبال کار و زندگی خود بروم». فرمود: «ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم». گفتم: «آیا شما مهدی هستید؟» فرمود: «همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم». گفتم: «آیا شما صاحب شمشیر هستید؟» فرمود: «همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیر هستیم». گفتم: «آیا شما آن کسی هستید که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا را عزت می‌بخشد و دین خدا را آشکار می‌سازد؟» فرمود: «ای حکم! چگونه ممکن است من، او باشم؟ در صورتی که من به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؛ ولی صاحب این امر از من به سن کودکی نزدیک‌تر است و بر پشت

مرکب، از من چابک‌تر است».^۱

روایات فراوانی داریم که حضرت بقیة الله - روحی فداه - هنگامی که ظاهر می‌شود بین سی تا چهل ساله به نظر می‌رسد. البته هرگز مقصود این نیست که سن واقعی آن حضرت کمتر از چهل و پنج باشد؛ بلکه آنچه مردم از سیمای مبارک آن حضرت تصور می‌کنند، جوان با طراوت و شادابی بین سی الی چهل می‌باشد.^۲

محمد بن مسلم می‌گوید: به محضر امام باقر علیه السلام رسیدم تا درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله سؤال کنم. بدون این که از حضرت بپرسم، فرمود:

«ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پنج شباهت با پیامبران وجود دارد...^۳ اما شباهتش با [حضرت] یونس علیه السلام غیبت او است که بعد از پیری به صورت جوان به سوی قومش بازگشت...».^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۰؛ «... یا حکم کیف اکون انا و بَلغتُ خمساً و اربعین ان صاحبُ هذا اقربُ عهداً باللین منی و اخفُ علی ظهر الدابة».

۲. خادمی شیرازی، یاد مهدی، ص ۱۶۵.

۳. شباهت با حضرت یوسف علیه السلام در غیبت، با حضرت موسی علیه السلام در خوف از قتل و مخفی بودن ولادت، با حضرت عیسی علیه السلام در اختلاف مردم درباره زنده بودن او و شباهت با پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله قیام به عدل است.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۴۲.

حضرت یونس علیه السلام که مدت‌ها در دل ماهی و در قعر اقیانوس‌ها از دیدگان امتش پنهان بود، وقتی از شکم ماهی خارج شد، خداوند متعال در کنار ساحل بوته کدویی برای او رویاند.^۱ وی از آن تناول کرد و بعد از نیرو گرفتن، به سوی قومش برگشت؛ در حالی که به صورت جوانی اش بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در صاحب الزمان، نشانی از [حضرت] یونس علیه السلام است و آن این که بعد از غیبتش به صورت جوانی نوری ظاهر می‌شود.^۲

در روایت دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام جوان بودن امام یکی از امتحانات بزرگ خداوند هنگام ظهور بیان شده است. آن حضرت می‌فرماید:

از امتحانات بزرگ الهی این است که صاحبشان به صورت جوانی ظاهر می‌شود، در حالی که آنها درباره وی پیری کهنسال تصور داشتند.^۳

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: آن گاه که قائم به قیام اقدام می‌کند، مردم او را نمی‌شناسند؛ زیرا وی در سیمای جوانی با کمال

۱. صافات، ۱۴۶: ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۵۹، ح ۳۹۹؛ «ان فی صاحب الزمان شبهاً من یونس، رجوعه فی غیبة بشرخ الشباب».

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۶۸، ب ۱۰، ح ۴۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۵۴، «انه من اعظم البلیة ان ینخرج الیهم صاحبهم شاباً و هم یحسبونه شیخاً کبیراً».

نزدیشان باز می‌گردد و جز افراد با ایمانی که خداوند در عالم ذر^۱ از آنها پیمان گرفته است، کسی در نزد او ثابت قدم نمی‌ماند.^۲

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:
 هنگامی که مهدی قیام کند، مردمان به انکار برمی‌خیزند؛ زیرا او به صورت جوان باز می‌گردد؛ در حالی که آنها او را پیر فرتوت می‌انگارند.^۳

و در روایت دیگری می‌فرماید:

هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، در سن کهولت خواهد بود؛ ولی با سیمای جوانی و نیروی عضلانی؛ آن چنان که اگر قوی‌ترین درخت روی زمین را با دست بکشد، از ریشه برمی‌کند و اگر بر کوه‌ها بانگ بزند، سنگ‌های فرو ریزد؛ اگر دستش بنده‌ای را نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می‌شود.^۴

۱. با توجه به آیه شریف ۱۷۲ سوره اعراف، عالم ذر به عالمی گفته می‌شود که خداوند متعال از همه - در حالی که ذره‌های کوچکی بودند - بر توحید، نبوت و ولایت پیمان گرفت. برای اطلاع بیشتر رک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۶۸، ب ۱۰، ح ۴۳؛ معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۳۵۳؛ غیبت طوسی، ص ۴۲۱، «لو خرج القائم لقد انكره الناس، يرجع اليهم شاباً موقفاً، فلا يثبت عليه الا كل مؤمن اخذ الله ميثاقه في الذر الاول».

۳. منتخب الاثر، ص ۲۸۵: «لوقام المهدى ناكراه الناس لانه يرجع اليهم شاباً و هم يحسبونه شيخاً كبيراً».

۴. همان، «ان القائم اذا خرج كان في سن الشيوخ منظر الشباب، قوياً في بدنه لو مد يده الى اعظم شجرة على وجه الارض لقلعها، ولو صاح

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:
در سن سی سالگی و سن کمال، در سیمای
جوانی ظهور خواهد کرد.^۱

در این باره که امام مهدی علیه السلام به صورت جوان ظاهر
می شود، هیچ گونه شک و تردید نداریم و افرادی که
قبول این مطلب برایشان مشکل است، اگر به تاریخ
مراجعه کنند، نمونه هایی از این رویداد را می یابند.

قدرت خداوند متعال و شگفتی های جهان آفرینش
آن قدر زیاد است که این مسأله برای افراد معمولی نیز
رخ داده است. نصر بن دهمان که یکی از سالخوردهگان
قبیله «غطفان» بود و عمرش از صد و نود سال
می گذشت و قدش خمیده و عقلش از دست رفته بود،
بار دیگر به جوانی بازگشت و مویش سیاه شد.^۲

ظهور همراه با طراوت جوانی، یکی از چشمه های
قدرت پروردگار است و هر کس قدرت بی کران خداوند
متعال را باور داشته باشد، در ایام ظهور در این رابطه

→

بالجبال تدکدکت صخورها، لایضع یده علی عبد الا صار قلبه کزیر
الحدید.

۱. غیبت طوسی، ص ۴۲۱: «... یظهر فی صورة فتی موفق ابن ثلاثین
سنه»؛ در غیبت نعمانی، ص ۲۶۹، به جای «فتی» واژه «شاب» آمده
است؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۴۲۱؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۸۹؛ این مسأله از
طریق اهل سنت هم ذکر شده است با ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱،
ص ۲۳۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۵۵.

شک و تردید نمی‌کند. همهٔ تردیدها از ضعف ایمان به قدرت پروردگار سرچشمه می‌گیرد.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره می‌فرماید:
 نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام، پسر بانوی کنیزان است که خداوند، عمر او را در دوران غیبتش طولانی کند؛ آن‌گاه با قدرت خود او را به صورت جوان چهل ساله‌ای ظاهر نماید، تا دانسته شود که خداوند بر هر چیز توانا است.^۱

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ب ۲۹، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۱۶۵، «التاسع من ولد اخي الحسين، ابن سيدة الاماء يطيل الله عمره في غيبة ثم يظهره بقدرته في صورة شاب ذي اربعين سنة ذلك ليعلم ان الله على كل شيء قدير».

بخش چهارم:
وظایف جوان منتظر

حال که دانسته شد جوانان، نقش کلیدی در دولت جوان امام مهدی علیه السلام دارند، شایسته است برای ظهور، زمینه‌سازی کنند و مهم‌ترین زمینه‌سازی هم عمل به وظایف این دوران می‌باشد.

مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی در کتاب *مکیال المکارم* با توجه به آیات و روایات، بیش از هشتاد وظیفه برای انسان منتظر بیان کرده است.^۱ ما در این بخش، وظایف اصلی و مهم جوان منتظر را یادآور می‌شویم:

۱. معرفت؛ ۲. محبت؛ ۳. اطاعت؛ ۴. فعالیت.

۱. معرفت

یکی از مسائل حیاتی و اساسی انسان، شناخت امام عصر علیه السلام است که مایه رشد و تعالی است. گر معرفت دهندت بفروش کیمیا را

گر کیمیا دهندت، بی معرفت گدایی

حضرت علی علیه السلام درباره اصل معرفت در هر امری به

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۸۱-۵۶۸.

کمیل می‌فرماید:

ای کمیل! هیچ حرکت و فعالیتی نیست، مگر این که در آن نیازمند شناخت و آگاهی هستی.^۱

مهدویت نیز معرفت و شناخت می‌طلبد و مهم‌ترین شناخت‌ها در این حوزه عبارت است از:

الف: شناخت امام (امام شناسی)

ب: شناخت حقوق امام (حق شناسی)

ج: شناخت آفات و خطرات (آسیب‌شناسی)

بنابراین لازم است این سه موضوع بررسی شود.

الف. امام شناسی

شناخت امام علیه السلام دو جنبه دارد:

۱. امام کیست و چه خصوصیتی دارد؟

۲. امام مهدی علیه السلام کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

درباره قسمت اول، تا کنون کتاب‌های مناسبی نوشته شده است^۲ و بسیار مناسب است این بحث‌ها به طور جدی دنبال شود؛ زیرا شناخت این رتبه و جایگاه، مورد عنایت امام عصر علیه السلام نیز می‌باشد.

یکی از خدمتگزاران امام حسن عسکری علیه السلام به نام

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱: «یا کمیل! ما من حركة الا وانت محتاج فيها الى معرفة».

۲. ر.ک. محمد مهدی میرباقری، امام شناسی؛ محمد بیابانی اسکویی، معرفت امام؛ بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام؛ سید محمد هادی صدرالحفاظی، شمیم‌آشنایی.

ابونصر پیش از غیبت امام مهدی علیه السلام به حضور آن حضرت مشرف می‌شود. امام مهدی علیه السلام از او می‌پرسد: «آیا مرا می‌شناسی؟» پاسخ می‌دهد: «آری؛ شما سرور من و فرزند سرور من هستید.» امام می‌فرماید: «مقصود من چنین شناختی نیست.» ابونصر می‌گوید: «خودتان بفرمایید.» امام می‌فرماید:

من، آخرین جانشین پیامبر خدا هستم و
خداوند به (برکت) من بلا از خاندان و
شیعیانم دور می‌کند.^۱

چقدر زیباست! امامی که هنگام غیبتش، این قدر به ما نفع می‌رساند و از ما بلا دفع می‌شود، وقتی که ظهور کند، چقدر به ما نفع می‌رساند؟!

امام زمان علیه السلام به سبب ویژگی‌هایی که دارد، سرپرست انسان‌ها و واسطه بین خلق و خالق است. امام زمان علیه السلام تداوم امامت امامان علیهم السلام، واسطه فیض الهی و مظهر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شناخت درست امام، طریق معرفت واقعی به خدا است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... ما بر شما سه حق داریم: این که به فضل ما معرفت یابید، پیرو ما باشید و منتظر فرج ما باشید...^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۷۱: «أنا خاتم الأوصياء و بی يدفع الله البلاء من اهلی و شیعتی.»

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، باب حق المؤمن علی اخیه: «ثلاثة لنا، ان تعرفوا فضلنا، و ان تطئوا عقبننا و ان تنظروا عاقبتنا...»

امام علیه السلام شخصیت ممتازی است که به تناسب جایگاه والای پیشوایی و رهبری، دارای ویژگی‌هایی است که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

علم امام

امام که سمت پیشوایی و رهبری مردم را به عهده دارد، لازم است تمام زوایای دین را بشناسد و به قوانین آن آگاهی کامل داشته باشد؛ با تفسیر آیات قرآن و تطبیق آن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به تبیین معارف دین پردازد؛ به همه سؤالات و نیازهای مردم در موضوعات مختلف پاسخ دهد و آن‌ها را به بهترین شیوه راهنمایی کند. بدیهی است چنین مرجع علمی می‌تواند مورد اعتماد و تکیه‌گاه توده‌ها قرار گیرد. چنین احاطه علمی تنها به واسطه اتصال به علم الهی حاصل می‌شود. به همین دلیل، شیعه معتقد است علم امامان و جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگرفته از علم بیکران خدایی است.

امام علی علیه السلام درباره علامت‌های امام برحق می‌فرماید:

امام، آگاه‌ترین فرد است به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون و اوامر و نواهی او و هر آن‌چه مردم به آن نیازمند هستند.^۱

عصمت امام

یکی از صفات مهم امام و شرایط اساسی امامت،

۱. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ح ۸۶۱

«عصمت» است و آن، ملکه‌ای است که بر اثر علم به حقایق امور و اعمال اراده‌ای قوی به وجود می‌آید. دارا بودن چنین کمالی در شخص، مانع ارتکاب هر نوع گناه یا دچار شدن به هر نوع غفلت و اشتباه از سوی او می‌شود. امام به سبب برخوردار بودن از چنین جایگاهی و با استفاده از تعالیم قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و بهره‌گیری از عناصر کارآمد، حکومتی اسلامی را پی‌ریزی می‌کند.

آراستگی به کمالات اخلاقی

امام که پیشوا و راهبر جامعه است، باید از همه بدی‌ها و ردائل اخلاقی دور باشد و در مقابل، از همه کمالات اخلاقی در عالی‌ترین حد آن برخوردار باشد؛ زیرا او در جایگاه انسان کامل، بهترین الگو برای پیروان خود به شمار می‌رود.

امام رضا علیه السلام فرمود:

برای امام علیه السلام نشانه‌هایی است: او داناترین،...
پرهیزگارترین، بردبارترین، شجاع‌ترین،
سخاوتمندترین و عابدترین مردم است.^۱

به علاوه او در مقام جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، در پی تعلیم و تربیت انسان‌ها است؛ بنابراین خود باید پیش از همگان و بیش از آنان، به اخلاق الهی آراسته باشد.

۱. معانی الاخبار، ج ۴، ص ۱۰۲.

امام علی علیه السلام می فرماید:

کسی که [به امر خدا] خود را امام مردم قرار داده است، بر او است که پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود همت گمارد و باید دیگران را به وسیله رفتار خود تربیت کند، پیش از آن که با گفتار تربیت کند.^۱

نصب امام از سوی خدا

از دیدگاه شیعه، تعیین امام و جانشین پیامبر تنها به دستور خدا و انتخاب او صورت می گیرد و پس از آن، پیامبر، امام را معرفی می کند؛ بنابراین هیچ فرد یا گروهی حق دخالت در این امر را ندارند. برای درک ضرورت نصب امام از سوی خداوند، نکاتی را یادآور می شویم:

الف. به فرموده قرآن، حاکم مطلق بر همه چیز خداوند است و همه باید تنها از او اطاعت کنند. بدیهی است این حاکمیت می تواند از سوی خداوند به هر کسی - مطابق شایستگی و مصلحت - داده شود. پس همان گونه که پیامبر به وسیله خدا انتخاب می شود، امام نیز به تعیین الهی، بر مردم ولایت می یابد.

ب. پیش از این، برای امام ویژگی هایی از قبیل عصمت، علم و... بیان کردیم. روشن است که یافتن و شناختن کسی که دارای این صفات - آن هم در

۱. میزان الحکمة، باب ۱۴۷، ح ۸۵۰

عالی‌ترین درجه - باشد، تنها به وسیله خداوند امکان‌پذیر است که دانای به آشکار و نهان انسان‌ها است؛ همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۱

من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

در پایان این گفتار، مناسب است بخشی از بیان زیبای پیشوای هشتم، حضرت امام رضا علیه السلام را بیاوریم که دربارهٔ مقام امام و ویژگی‌های او است:

آن‌ها [که در امر امامت اختلاف کردند و گمان کردند امامت امری انتخابی است] نادانی کردند... مگر مردم، مقام و منزلت امام را میان امت می‌دانند، تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟!

همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش رفیع‌تر و عمقش ژرف‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرای خود آن را دریابند... همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خَلَّتْ (مقام خلیل الهی) در مرتبه سوم به ابراهیم علیه السلام اختصاص داد... امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. به راستی که امامت، زمام دین و مایه نظام

مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است...
کامل شدن نماز، روزه، حج، جهاد و... نیز حفظ
مرزها، به سبب امام [پذیرفتن ولایت] است.
امام، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام
می‌کند [و مطابق احکام واقعی پروردگار، حکم
می‌کند] و حدود الهی را به پا می‌دارد و از دین
خدا حمایت کرده و با حکمت و موعظه نیکو و
دلیل رسا به راه پروردگار دعوت می‌کند.

امام، مانند خورشید طلوع کننده است که نورش
عالم را فرا می‌گیرد و خودش در افق است؛ به
گونه‌ای که دست‌ها و دیدگان به او نرسد. امام،
ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره
راهنما در شدت تاریکی‌ها و در راه‌های شهرها و
کویرها و در گرداب دریاها [و نجات دهنده از
انواع فتنه‌ها و نادانی‌ها] است... امام، انیس همراه
و پدر مهربان و برادر تنی و مادر نیکوکار به
فرزند کوچک و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های
بزرگ است. امام، کسی است که از گناهان، پاک
و از عیب‌ها برکنار است. او به دانش مخصوص و
به خویشتن‌داری و حلم نشانه‌دار است... امام،
یگانه روزگار خویش است و کسی به [ساحت] او
نزدیک نمی‌شود و هیچ دانشمندی با او برابر
نمی‌گردد. نه کسی جای او را می‌گیرد و نه برای
او مثل و مانند یافت می‌شود...

پس کیست که بتواند امام را بشناسد یا انتخاب
امام برای او ممکن باشد؟! هیئات هیئات! این‌جا
خردها گم شده و عقل‌ها سرگردان و حیران
گردیده است. [این‌جا] دیده‌ها بی‌نور، بزرگان
کوچک، حکیمان متحیر... و سخن‌دانان درمانده‌اند

از این که بتوانند یکی از شوون یا فضیلت‌های امام را توصیف کنند و آنان همگی به عجز و ناتوانی اعتراف می‌کنند...^۱

یادآوری این مطلب لازم که است برای شناخت جایگاه و نقش امام در هستی، توجه و تأمل در فرازهای زیارت جامعه کبیره نیز بسیار راه‌گشا است.

اما قسمت دوم، یعنی «مهدی شناسی» نیز اهمیت زیادی دارد. شناخت امام زمان و حجت عصر علیه السلام بسیار لازم و ضروری است؛ زیرا شناخت او رمز حیات و هویت ما است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، [علاوه بر زندگی جاهلی] به مرگ جاهلیت می‌میرد.^۲

شاعر اهل بیت علیهم السلام «سید حمیری» که مذهب کیسانیه اختیار کرده بود - یعنی بعد از حضرت امام حسین علیه السلام به امامت برادر آن حضرت، محمد حنیفه معتقد بود - با وجود همه اشعاری که در حق اهل بیت علیهم السلام داشت و مبارزه ای ادبی که با دشمنان آنان انجام داد، با خبر شد که امام صادق علیه السلام او را کافر نامیده است. نزد آن

۱. کافی، ج ۱، باب ۱۵، ح ۱، ص ۲۵۵.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۳-۷۶ بابتی را با همین عنوان قرار داده و چهل حدیث را به همین معنا از راویان بسیار روایت کرده است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة».

حضرت آمده، عرض کرد: «أيا من با همه محبتی که به شما دارم و با دشمنان شما مخالفت می‌کنم، کافر»
امام فرمود:

در حالی که به امام زمانت ایمان نداری، اعتقادات به ولایت امامان پیشین و محبت تو به ما و دشمنی با دشمنان، برای تو سودی نخواهد بخشید.^۱

تمام وظایف منتظر، مرتبط با معرفت امام عصر علیه السلام است. اگر معرفت حاصل شود، وظایف معنا دارد. این معرفت، فوائد بسیاری هم دارد. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

کسی که بمیرد در حالی که امام خود را شناخته باشد، جلو افتادن یا تأخیر امر [ظهور] به او زیان نمی‌رساند. و کسی که بمیرد در حالی که امام خود را شناخته است مانند کسی است که در خیمه امام و همراه او بوده است.^۲

گفتنی است این معرفت و شناخت، چنان مهم است که در کلام معصومان علیهم السلام آمده است که برای به دست آوردن آن، لازم است از خداوند طلب یاری شود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲۰: «و ما ینفعک ذاک و أنت کافر بحجة الدهر و الزمان».

۲. اصول کافی، ج ۱، باب ۸۴، ح ۵، ص ۴۳۳، «من مات و هو عارف لامامه لم یضره تقدم هذا الأمر او تأخر و من مات و هو لامامه کان کمن هو مع القائم فی قسطه».

امام صادق علیه السلام فرمود:

در زمان غیبت طولانی امام مهدی علیه السلام باطل گرایان [در اعتقاد و دین خود] به شک و تردید گرفتار می شوند.

زراره - از یاران خاص امام - گفت: «اگر من آن زمان را شاهد بودم، چه عملی انجام دهم؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: این دعا را بخوان:

خدایا! خود را به من بشناسان که اگر خویش را به من نشناسانی، هیچ گاه پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوند! پیامبرت را به من بشناسان که اگر او را به من معرفی نکنی، هرگز حجتت را نمی شناسم. پروردگارا! حجتت را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی، از دینم منحرف خواهم شد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند از بندگان عملی را نمی پذیرد، مگر به معرفت و شناخت ما.^۲

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل سوم، ح ۱، ص ۱۷۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۲، باب النوادر: «لا يقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفةتنا.»

ب. حق شناسی

شناخت حق، علاوه بر شناخت عظمت و شخصیت امام علیه السلام، موجب دل دادگی به آن حضرت می‌شود؛ زیرا امام مهدی علیه السلام بر انسان‌ها حقوقی دارد که شناخت این حقوق و مراعات آن، بسیار لازم و پرنتیجه است.^۱

صاحب مکیال المکارم^۲ در این باره هشت حق نام برده و توضیحات زیبایی می‌نویسد که فهرست این حقوق را این‌جا ذکر می‌کنیم:

۱. حق وجود

خداوند متعال به برکت معصومان علیهم السلام، موجودات را آفریده است و امروز وجود و هستی ما مرهون و مدیون امام زمان علیه السلام است.^۳

۲. حق بقای در دنیا

روایات زیادی، قلب عالم امکان و هسته مرکزی جهان هستی را امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند^۴، و این‌که اگر یک روز زمین از حجت خالی باشد، اهل خود را فرو

۱. در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۵ بابی با این عنوان داریم: «باب ما يجب من حق الامام علی الرعیة و حق الرعیة علی الامام» و در دعای ندبه عرضه می‌داریم: «و أعنا علی تادیة حقوقه الیه».

۲. مکیال مکارم، ج ۱، ص ۸۹-۱۰۰.

۳. در این رابطه، حدیث نسبتاً طولانی و زیبایی در کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۴ آمده است.

۴. در این رابطه، بیش از پانزده روایات در کتاب او خواهد آمد، ص ۱۸۵-۱۷۸ آمده است.

می برد؛ بنابراین بقای ما مرهون وجود امام عصر علیه السلام است.

۳. حق خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله

براساس آیه شریفه «قل لا اسئلكم علیه أجرأ الا المودة فی القربی»^۱ امام مهدی علیه السلام حق قرابت و خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله را دارا است؛ که باید آن را مراعات کرد.

۴. حق نعمت و واسطه آن

همه بهره‌ها و استفاده‌هایی که مردم دارند، به برکت وجود امام زمان علیه السلام است. در دعای ندبه می‌گوییم:

این السبب المتصل بین الارض و السماء؛
کجا است آن وسیله‌ای که فیوضات آسمان را
به اهل زمین می‌رساند.

۵. حق پدر بر فرزند

امام علیه السلام حق پدری بر همه مردم دارد. براساس روایت امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «امام؛ همدم همراه و پدر مهربان است»^۲، امام مهدی علیه السلام پدر هستی محسوب می‌شود و وظیفه همگان، احسان به او است.

۱. شوری (۴۲)، ۲۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰ «الامام الانیس الرفیق والد الشفیق».

۶. حق سید بر بنده

همان طور که در زیارت جامعه کبیره درباره اهل بیت علیهم السلام آمده است، آنان سید و سرور عالم هستند.^۱ انسان‌ها باید سخنان آنان را با گوش جان شنیده و به آن‌ها عمل کنند. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود:

مردم، در اطاعت کردن، بندگان ما هستند.^۲

۷. حق عالم بر دانش‌پژوه

براساس آیه شریف «... فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۳، خداوند به همه مردم دستور داده است به سخنان در علم - یعنی اهل بیت علیهم السلام رجوع کنند.^۴ امروزه تنها مصداق آخرین ذخیره خداوند متعال از اهل بیت علیهم السلام وجود نازنین امام عصر علیه السلام است.

۸. حق امام بر مردم

از آن جا که وجود مبارک امام مهدی علیه السلام امام زمان ما است، در جایگاه رهبر، بر ما حقوقی دارد. از امام محمد باقر علیه السلام درباره حق امام بر مردم پرسیدند؛ فرمود:

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره: «ساسة العباد».

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. انبیاء (۲۱)، ۷.

۴. در تفسیر البرهان و تفسیر صافی، روایاتی ذکر شده که اهل ذکر، همان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

حق او بر آنها این است که آنچه امام می‌فرماید بشنوند و از او اطاعت کنند.^۱

در روایت دیگری حضرت علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

مهم‌ترین حق، حق والی و زمامدار بر ملت است.^۲

ج. آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی^۳ از واژه (Pothis) گرفته شده، که به معنای آسیب و رنج است و ریشه‌ای یونانی دارد. آسیب‌شناسی، یعنی شناخت عوامل و نشانه‌های آسیب‌پذیری انسان در زندگی اجتماعی. منشأ این آسیب‌ها ممکن است مادی یا غیرمادی باشد.^۴

دانشمندان علوم اجتماعی آسیب‌شناسی اجتماعی^۵ را با درهم شکستن سازمان اجتماع مترادف می‌دانند و بر این باورند که آسیب‌شناسی اجتماعی، هرگونه سستی و از هم گسیختگی الگوهای روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد.^۶

به طور کلی با توجه به مطالب یاد شده،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. روضه کافی، ص ۳۵.

۳. Pathology

۴. آراسته، فرهنگ اصطلاحات.

۵. Social Pathology

۶. هدایت‌الله ستوده، آسیب‌شناسی اجتماعی، ج ۵، ص ۱۵.

آسیب‌شناسی مهدویت عبارت است از: شناخت موارد انحراف یا سوء استفاده شده از مباحث مهدویت که باعث توقف یا از هم‌گسیختگی نظام ارزشی مهدویت است، همراه بررسی علل و راه‌های درمان و پیشگیری از آن.^۱

در این بخش برآنیم تا به بررسی آسیب‌هایی که در مورد مسأله مهدویت امکان‌پذیر بوده و در دوران غیبت رخ می‌دهد پردازیم.

برداشت نادرست از انتظار

درباره انتظار دو دیدگاه وجود دارد: یکی انتظار سازنده؛ به این معنا که انتظار به معنای ناخشنودی از وضعیت موجود و تلاش برای رسیدن به وضعیتی مطلوب است. دیگر این که در مقابل این دیدگاه سلیم، یک برداشت انحرافی وجود دارد که انتظار به معنای دست روی دست گذاشتن و قانع بودن به وضع موجود و عدم کوشش برای تحقق وضعی برتر است، تا خود حضرت ظهور کرده و کارها را اصلاح نماید.

باید اذعان داشت که حرکت امام زمان علیه السلام مانند

۱. در این رابطه مطالب ارزشمندی در کتاب نگین آفرینش، ص ۲۳۱؛ انتظار پایدها و نیایدها، ص ۱۱۵؛ فصلنامه تخصصی انتظار، شماره ۱، مقاله دکتر خسرو باقری و ش ۱۵، مقاله آقای محمد صابر جعفری آمده که در این بخش از مقاله آقای جعفری استفاده شده است. ضمناً این مقاله با عنوان «اندیشه مهدویت و آسیب‌ها» در قالب کتاب چاپ شده است.

دیگر امور جهان روال طبیعی دارد و بنا نیست همه امور به صورت معجزه باشد؛ بنابراین قیام آن حضرت نیز نیازمند زمینه سازی و آمادگی است. باید تلاش کنیم و زمینه را برای ظهور فراهم نماییم.

همان طور که حکومت حضرت مهدی علیه السلام ظلم و جور را ریشه کن می کند و عدل را در سراسر گیتی می گستراند، مقدمات آن نیز باید این هدف را دنبال کند و برای نزدیکی آن، به اصلاح امور بپردازد.

تعجیل

یکی دیگر از آسیب ها، عجله داشتن در تحقق امر ظهور است. شتاب زدگی در این امر، در روایات ما بسیار نکوهش شده است. مرحوم صدوق در کمال الدین نقل کرده است که امام جواد علیه السلام فرمود:

در دوران غیبت، شتاب زدگان در امر ظهور هلاک می شوند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

شتاب مردم برای این کار، آنها را هلاک می سازد. خداوند به سبب شتاب مردم، شتاب نمی کند. برای این امر، مدتی است که باید پایان پذیرد. اگر پایانش فرا رسد، آن را ساعتی پیش و پس نیفکند.^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۷۸: «یهلك فيها المتسجلون».

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶، ج ۵؛ بحار الانوار،

توقیت (تعیین زمان ظهور)

یکی دیگر از آسیب‌ها، توقیت، به معنای تعیین وقت ظهور است؛ چرا که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام بر بندگان مخفی بماند؛ بنابراین احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند. مفضل بن عمر می‌گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا ظهور حضرت مهدی علیه السلام وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟» فرمود:

این چنین نیست که خداوند برای آن وقت تعیین کرده باشد که شیعیان ما آن را بدانند. ای مفضل! برای آن، وقتی تعیین نمی‌کنم. وقتی هم نمی‌شود برای آن معین کرد. آن کس که برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و مدعی شده که از اسرار خداوند آگاه شده است.^۱

فضیل از امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا برای این امر وقتی معین است؟» آن حضرت سه مرتبه فرمود:

آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.^۲

ج ۵۲، ص ۱۸۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۴۱۸؛ «انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر. ان الله لا يعجل لعجلة العباد ان لهذا الامر غايه ينتهي اليها فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولم يستأخروا».

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲، باب ۲۸.

۲. غیبت طوسی، ص ۴۲۵.

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود:

آن کس که وقتی برای [ظهور] تعیین می کند، دروغ می گویند. ما اهل بیت، زمانی تعیین نمی کنیم.^۱

در روایت دیگر فرموده است:

آن کس که وقتی تعیین کند، دروغ گفته است... ما در گذشته وقتی تعیین نکرده ایم و در آینده نیز هرگز وقتی برای آن تعیین نخواهیم کرد.^۲

در برخی روایات، علت عدم تعیین وقت، بیان شده است. امام جواد علیه السلام فرمود:

اگر برای این امر وقتی تعیین شود، دلها را قساوت می گیرد و توده مردم از اسلام برمی گردند. بگویید: چه زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود.^۳

ملاقات گرایی

از آسیب هایی که در عصر غیبت برای منتظران اتفاق می افتد، مدعیانی هستند که بی دلیل یا به ساده ترین

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۳، «کذب الوقتون، انا اهل بیت لانوقت».

۲. غیبت طوسی، فصل ۷، ص ۴۲۶، «کذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی ولا وقت فیما یتقبل».

۳. کافی، ج ۱، باب کراهیه التوقیت، ص ۳۸۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۶-۱۳۷، «لو عین لهذا الامر وقت لقت القلوب ولرجع عامة الناس عن الاسلام ولكن قالوا: ما اسرعه! ما اقربه! تألفاً لقلوب الناس و تقریباً للفرج».

اتفاق، ادعای ملاقات می‌کنند یا کسانی که تمام وظیفه خویش را رسیدن به دیدار حضرت می‌پندارند و از باقی وظایف غافل شده و افراد را تنها به این عمل - به عنوان برترین وظیفه - فرا می‌خوانند. پیامدهای این امر عبارت است از:

- یأس و ناامیدی در اثر عدم توفیق دیدار؛
- توهم‌گرایی و خیال‌پردازی؛
- استقبال از مدعیان مهدویت و مدعیان ملاقات؛
- دور ماندن از انجام وظایف اصلی، به دلیل اهتمام بیش از اندازه به دیدار؛
- بدبینی به امام علیه السلام، به دلیل عدم دیدار؛

مدعیان دروغین مهدویت و نیابت خاصه و عامه
در هر عصر، عده‌ای به دروغ ادعای مهدویت کرده یا دیگران چنین نسبتی به آنان داده‌اند و بدین وسیله، فرقه‌هایی ایجاد نموده‌اند؛ چه در دوره غیبت صغرا و چه در دوره غیبت کبرا. کسانی نیز بوده‌اند که نیابت خاصه یا وکالت امام را به دروغ ادعا کرده‌اند. ادعاهای این افراد، به صورت‌های متفاوتی بیان شده است؛ از قبیل:

الف. ادعای مهدویت؛^۱

۱. غیبت طوسی، فصل ۶، باب ذکر المذمومین الذین ادعوا البایة و السفارة کذبا و افتراء لعنهم الله، ص ۳۹۷؛ فصلنامه انتظار، ش ۸ و ۹ و ۱۰، مقاله متمهدیان و مدعیان دروغین مهدویت، محمدرضا نصوری.

ب. ادعای نیابت خاصه، وکالت، باییت یا افرادی که مدعی هستند هر موقع بخواهند، می‌توانند امام را ببینند و مشکلات، به واسطه آنان حل می‌شود. آنها ادعا می‌کنند واسطه و باب میان مردم و امام هستند و پیامی از امام آورده‌اند یا پیامی برای امام می‌برند.^۱

ج. ادعای نیابت عامه: عده‌ای خود را به جای علمای ربانی، مراجع عظام تقلید و فقها، نایب عام حضرت معرفی می‌کنند. با این که در این عصر، عقل و نقل، وظیفه همه را روشن ساخته است و آن، مراجعه به علما و فقها است. اینان راهی دور از قرآن، سنت و عقل را برگزیده و سیر و سلوکی معرفی می‌کنند و ره نرفته، ره می‌آموزند.^۲ پیامدهای این امر عبارت است از:

- گمراهی مردم؛

- دوری از مسیر اهل بیت علیهم السلام؛

- به بازی گرفته شدن دین؛

- اختلافات دینی، در اثر متابعت از فرقه‌های انحرافی.

عدم پیروی از ولایت فقیه و نواب عام

یکی دیگر از آسیب‌هایی که وحدت جامعه اسلامی را خدشه‌دار ساخته و زمینه را برای فعالیت دشمنان دین و مهدویت فراهم می‌آورد، عدم پیروی از نواب عام امام عصر علیه السلام است؛ با آن که در روایات، بر اطاعت از این

۱. همان.

۲. مانند دراویش، صوفیه و....

بزرگواران تأکید شده است. پیامدهای این امر عبارت است از:

- گمراهی و ضلالت؛

- پراکندگی افراد و عدم وحدت در سایه رهبری واحد؛

- شکست‌پذیر بودن در مقابل دشمن.

این مسائل نمونه‌های بارزی از آسیب‌های مهدویت است. شناخت این آفات بر همگان - به ویژه جوانان - لازم است، تا در دام افراد شیاد و سودجو نیفتند.

خلاصه کلام این که شناخت، امری حیاتی و ضروری برای نسل جوان و اولین و مهم‌ترین وظیفه آنان است. در سایه انجام این وظایف، دومین وظیفه که همان «محبت» است، چهره می‌نمایاند.

۲. محبت امام

محبت، تابع معرفت و شناخت است و هرچه شناخت بیشتر شود، محبت شدیدتر خواهد شد.

هرگز دل من چون تو یار دگری نگزید

برخاست که بگزیند یار دگرم بودی

محبت واژه زیبایی است که نزد همه انسان‌ها و

فرهنگ‌ها ارزشمند تلقی می‌شود و نگاه هر گروهی از انسان‌ها به عالم هستی، اساس تفسیر این واژه است.

آنان که نگاه واقع بینانه‌تری به عالم هستی دارند، ارزش سرمایه‌ای که فقط یک‌بار در اختیار آنان قرار گرفته و در

پی آن، ابدیت و جاودانگی است را با همه وجود درک

کرده‌اند که خور و خواب و شهوت هیچ یک ارزش آن را

ندارند که با روح انسانی که ثمر آن، کمال بی‌نهایت است، مبادله کنند. آنان، فقط کالای محبت را معادل روح خویش می‌بینند و لحظه‌ای محبت را با تمام جهان هستی معادل می‌شمرند که سالار شهیدان به خداوند عرضه داشت:

کالای آن بنده که از محبت خود چیزی نصیبش نفرموده‌ای، خسارت بوده است.^۱

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی^۲

اما نکته اساسی اینجا است: به چه کسی محبت

کنیم؟ و برای چه محبت بورزیم؟

محبوب کیست؟

عده‌ای دارای هم‌تی پست و هدفی زودگذر هستند و چون کودکان، فریفته هر چیزی می‌شوند. در شب معراج خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند:

مانند کودکان و خردسالان باش که چون چشمشان به سبز و زردی [مظاهر دنیوی] بیفتد یا چیزی به آن‌ها چشاندن شود، فریفته می‌شوند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲؛ مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام، «و خیرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیباً».

۲. حافظ.

۳. حر عاملی الجواهر السنیه، ص ۱۹۲؛ دیلمی ارشاد القلوب، ج ۱، باب ۵۴، ص ۱۹۹: «یا احمد! احذر ان تكون مثل الصبی اذا نظر الی الاخضر و الاصر احبه و اذا أعطی شیئاً من الحلو و الحامض اغتر».

اگر انسان براساس محبت حرکت کند و دارای همتی بلند باشد، دنبال محبوب حقیقی می‌رود. ابراهیم خلیل برهان توحید را از راه محبت مطرح می‌کند:

﴿لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ﴾^۱

من، زوال پذیرها را دوست ندارم.

چیزی که از بین رفتنی است، شایستگی محبت ندارد و چون رفتنی است، عامل رنج می‌شود؛ از این رو تنها انسان‌های الهی که فقط به خدا دل بسته‌اند، امنیت روحی راستین دارند و در قیامت هم از سختی‌هایش در امانند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس خداوند متعال را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هر شخصی را خداوند دوست بدارد، از امنیت یافتگان است.^۲

از این رو است که هر روز از خداوند رسیدن به این راه را می‌طلبیم. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ما را به راه راست هدایت فرما» یعنی ما را به راهی هدایت فرما که موجب محبت تو شود.^۳

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۱. انعام (۶)، ۷۶.

۲. فتال نیشابوری روضة الواعظین، ص ۱۶؛ سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۳۸؛ «فمن احب الله عزوجل احبه و من احبه الله كان من الامین».

۳. شیخ صفت معانی الاخبار، ص ۳۳: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی: «ارشدنا للزوم الطريق الموذی الی محبتک».

محبت طرفینی

رابطه عاشق و معشوق، طرفینی است «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۲
«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۳

اثر این محبت، آن است که هر گامی به سوی محبوب بر می داری، او چندین برابر به تو نزدیک تر می شود. در حدیث قدسی آمده است:

هر کس به سوی من یک وجب پیاید، من یک قدم به سوی او می روم.^۴

سید بن طاووس سالروز بلوغ فرزندش را جشن گرفت و گفت: این شادمانی به شکرانه آن است که نمردی و سن تو به حدی رسیده که سخن خدا متوجه تو شود و از امروز، تو مخاطب سخن الهی هستی.

داستان عاشق و معشوق، داستان پروانه و سوختن، فدا شدن و نور شدن است؛ چرا که عاشق، جز معشوق نبیند. «بابی انت و امی»؛ یعنی فدایت شوم، در تو نیست و نابود شوم؛ به گونه ای که نه اسمی بماند و نه رسمی.

عاشقان حضرت مهدی علیه السلام این گونه با محبوب

۱. مانده (۵)، ۵۴.

۲. مانده (۵)، ۱۱۹.

۳. بقره (۲)، ۱۵۲.

۴. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹، «من تقرب الی شبراً تقرت الیه ذرعا».

خویش سخن می‌رانند:

آنچه از مال و جان و فرزندان و خانواده و تمام آنچه
خدایم به من عطا کرده است را به شما می‌بخشم.»

محبت و هدایت

با همه وجود، همراه او می‌روی؛ مبادا از راه بمانی.
امیرمؤمنان فرمود:

بنگرید به دودمان پیامبرتان و به جهتی که در
حیات انتخاب کرده‌اند، ملتزم باشید و از اثر آنان
پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت بیرون
نخواهند برد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند
گرداند. اگر آنان از طلب چیزی باز ایستادند، شما
هم بایستید و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت
کنید. از آنان سبقت نگیرید که گمراه شوید، و از
آنان عقب نمانید که به هلاکت افتید.^۱

قطعاً محبت ورزیدن به امام مهدی علیه السلام موجب فزونی
هدایت می‌شود. کسی که عارف و عاشق مقام ولایت
عصر باشد، سعی در اطاعت او دارد که یکی از مهم‌ترین
آثار آن، هدایت است.

لازمه‌های محبت

اگر محب صادق شدی، رنگ محبوب به خود می‌گیری
و بوی او داری. عبدالله بن حمّاد از امام صادق علیه السلام
روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

و عرض کرد: «فدایت کردم! به خدا قسم! من، شما و هر کس که دوستدار شما است را دوست می‌دارم. ای سرورم! چقدر شیعه شما زیاد است!» حضرت فرمود: «بگو آنان چه مقدارند؟» عرض کردم: «بسیار زیاد». حضرت فرمود: «می‌توانی آنان را بشماری؟» عرض کردم: «تعدادشان بیشتر از این‌ها است». امام علیه السلام فرمود: آگاه باش هرگاه آن عده وصف شده - که سیصد و ده و اندی هستند - شمارشان کامل شود، آنچه شما می‌خواهید، خواهد شد؛ ولی شیعه ما کسی است که با عیب‌جویان ما هم‌نشینی نمی‌کند و با بدگویان ما هم‌سخن نمی‌شود و آنان را که با ما دشمن هستند، دوست نمی‌دارد و با دوستان ما دشمنی نمی‌ورزد...^۱

هرگاه سنجیت با محبوب بیایی، او تو را دعوت خواهد کرد؛ چرا که نه تنها تو عاشق او هستی؛ بلکه در مقایسه با تو، او عاشق‌تر است. نه تنها تو منتظر دیدن او هستی؛ بلکه آن عزیز زهرا علیها السلام هم برای دیدن چنین عاشقانی مشتاق است! به علی بن مهزیار اهوازی فرمود: شب و روز انتظار آمدن تو را داشتیم؛ چه چیز آمدنت را نزد ما به تأخیر انداخت؟!^۲

بنابراین، پس از برداشتن گام نخست و سیر در وادی

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۹۰، با اندکی تلخیص: «اما لو کملت العدة الموصوفة ثلاثمائة و بعضة عشرکان الذی تریدون... لایحب لنا مبیغضا و لایبغض لنا محبنا...».

۲. طبری دلائل الامامة، ص ۵۴۱؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۴۵۶: «یا اباالحسن قد کنا نتوقعک لیلاً و نهراً فما الذی ابطأ بک علینا؟»

«معرفت» و قدم نهادن در سرزمین «محبت»، سومین گام را باید برداشت.

۳. اطاعت

یکی از زیبایی‌ها و لذت‌های جوانی، گذراندن عمر در اطاعت الهی است که باعث توجه و عنایت ربوبی است.

پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

خداوند جوانی را که جوانی خود را در اطاعت خدا سپری کند دوست دارد.^۱

باید دانست، اطاعت از ولی خدا، همانند اطاعت از پروردگار است؛ از این رو سومین وظیفه که بسیار لازم و ضروری است، پیروی و اطاعت از امام زمان علیه السلام است. محبت ورزیدن بدون پیروی، مانند شعار بدون عمل است که صداقت در آن، جایی ندارد. خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۲ بگو، اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد.

امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محبت خدا است.^۳

۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۹؛ «ان الله يحب الشاب الذي يفنى شبابه في طاعة الله».

۲. آل عمران (۳)، ۳۱.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۷: «اتباعه صلی الله علیه و آله و سلم محبة الله».

ادعای محبت به خالق هستی و خلیفه او وقتی راست است که شخص مدعی، پیرو اهل بیت علیهم السلام باشد. کسی که ادعای دوستی اولیای الهی را دارد، باید عمل به خواسته آن‌ها سرلوحهٔ اعمالش باشد و به هر اندازه در عمل با آن‌ها مخالفت داشته باشد، به همان میزان از محبت او کاسته خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ؛

کسی که خدا را معصیت و نافرمانی می‌کند، او را دوست ندارد.

سپس به این شعر تمثیل کرد:

تَعْصِي الْإِلَهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مَحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ^{۱۴}

خدا را نافرمانی می‌کنی، آن‌گاه اظهار دوستی او می‌نمایی.

این از کارهای ناممکن و شگفت‌آور است! اگر در دوستی او صادق بودی، پیروی اش می‌کردی. زیرا محب، فرماندار محبوب است.

جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

آیا کسی که ادعای تشیع می‌کند، همین که بگوید ما را دوست دارد، کافی است؟! سوگند به خدا شیعیان ما نیستند، مگر آنان که تقوای الهی دارند

۱. امالی صدوق، ص ۵۷۸؛ تحف العقول، ص ۲۹۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۴.

و به امانتداری و زیادی ذکر خدا و روزه و نماز و نیکی به والدین و... شناخته می‌شوند.

جابر عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! امروز کسی را به این صفت نمی‌یابیم».

حضرت فرمود:

... آیا برای کسی کافی است بگوید: من علی علیه السلام را دوست دارم و ولایت او را می‌پذیرم؛ ولی با وجود این، در عمل کوتاهی می‌کند؟ نه؛ چنین نیست. اگر بگوید: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست می‌دارم - با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام برتر است - ولی روش او را دنبال نکند و به سنت او عمل ننماید، دوستی او فایده‌ای برای او نخواهد داشت؛ پس، از خدا بترسید و به آنچه پیش خدا است عمل کنید.

بین خدا و هیچ کسی قرابت [قوم و خویشی] نیست. محبوب‌ترین بندگان، نزد خدای تعالی [گرامی‌ترین آن‌ها] پرهیزکارترین و فرمانبردارترین آن‌ها است. ای جابرا سوگند به خدا! نمی‌توان به خدا تقرب یافت، جز با اطاعت و پیروی. براءت کسی از آتش، با ما نیست و بر خدای تعالی برای کسی حجتی نیست. کسی که مطیع خدا باشد، دوست ما و کسی که از خدا سرپیچی کند، دشمن ماست. کسی جز با عمل و پاک‌دامنی و پارسایی به دوستی ما نمی‌رسد.^۱

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۴؛ امالی صدوق، ص ۷۲۵؛ تحف العقول، ص ۳۰۳: «... لیسَ بَیْنَ اللَّهِ وَ بَیْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ. أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

بنابراین، عشق و عرفان به امام زمان علیه السلام، اموری را می‌طلبد. قطعاً امام مهدی علیه السلام از جوانان انتظاراتی دارد که توجه به این انتظارات، زمینه‌ساز اطاعت از امام عصر علیه السلام است.

انتظارهای امام زمان علیه السلام از جوانان

توقعات امام مهدی علیه السلام از شیعیان و - به ویژه، جوانان - بسیار روشن است. پیروی و یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام مهم‌ترین و اصلی‌ترین خواسته یوسف زهرا علیهم السلام است.^۱ احترام به پدر و مادر، انصاف با مردم، دوری از گناهان، پیروی از ولایت فقیه و زمینه‌سازی ظهور، از انتظارات مسلم امام زمان علیه السلام از جوانان است. صرف نیروها و استعداد های جوانی در راستای خواست امام زمان علیه السلام به آن ارزش مضاعف می‌دهد.

همه جوانان، وقت و عمرشان را در اموری که به آن، دلبستگی دارند، صرف می‌کنند؛ اما انتظار امام

→

وَجَلَّ [وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] اتْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ. يَا جَابِرُ، وَاللَّهِ مَا يَتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ. وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ. وَ لَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ. مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا، فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ. وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ غَاصِيًا، فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ. وَ مَا تُنَالُ وَلَا يَتْنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ.

۱. در این رابطه ربک: سید جواد رضوی، *انتظارات حضرت مهدی از شیعیان*، و مهدی شمس‌الدین، *انتظارات امام زمان علیه السلام*.

زمان عجله این است که عمر و استعداد هرکس در راه رضای خداوند و رشد و تعالی فرد و جامعه صرف شود و در راه باطل صرف نشود.

جوانی، دوره شور و تلاش است، و جوانان به طور قطع پرتلاش و پرتوان هستند؛ اما این قدرت و شور در چه راهی باید مصرف شود؟ البته بسیار روشن است که ورزش، رشد استعدادها، تفریح سالم و سرگرمی‌های سازنده، هیچ اشکالی ندارد؛ ولی تلاش در جهت امور ضروری و مشغول شدن به مسائلی که آینده ما را رقم می‌زند، درجه اول اهمیت را دارد و بسیار ضروری و شایسته است که در این وادی قدم برداریم.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام توصیه می‌فرماید:

کسی که خود را به امور غیر ضروری مشغول کند، امور ضروری را از دست می‌دهد.^۱

با توجه به ضرورت مباحث مهدویت، به کار بستن نیروی جوانی در این راه، از انتظارات امام زمان علیه السلام است. البته اگر در این فرصت، لغزشی هم صورت پذیرد، از چشم امام زمان علیه السلام مخفی نمی‌ماند؛ ولی آن امام مهربان، برای توفیق جوانان در این راه دعا می‌کند.

با وجود آن که سیمای برخی جوانان در تابلوی آخرالزمان منفی بیان شده است، روزنه‌های امید زیادی

۱. غرر الحکم، ح ۸۵۲۷؛ میزان الحکمة، ج ۴، ص ۲۷۹۱: «من شغل

نفسه بما لا یجب، ضیع من امره ما یجب».

احساسات و تمایلات نفسانی قرار می‌گیرند؛ ولی خطر طغیان احساسات برای نسل جوان از سایر طبقات بیشتر است. البته جوانی که آلوده گناه می‌شود، یکی از زیباترین و بهترین فرصت‌های دینی را پیش روی خود دارد که با ورود به آن، جبران آلودگی می‌کند. توبه و درخواست عفو و گذشت الهی، تمام کارها و اهداف شیاطین را درهم فرو می‌ریزد.

در دین مبین اسلام، به توبه جوانان بسیار عنایت شده است. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:
خداوند متعال، جوان توبه کار را دوست دارد.^۱

بلکه نزد پروردگار، جوان توبه کار از هر فرد و هر چیز، محبوب‌تر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرماید:

هیچ چیز نزد خداوند متعال از توبه جوان محبوب‌تر نیست.^۲

در روایت دیگری می‌فرماید:

توبه نیکو است؛ ولی در جوانی نیکوتر است.^۳

امام راحل رحمته الله براساس همین روایات شریفه، به زیبایی می‌فرماید:
بهار توبه، ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه، سهل‌تر و آسان‌تر است. انسان، در پیری، حرص و

۱. نهج الفصاحة، ح ۷۴۹: «ان الله تعالى يُحبُّ الشابَّ التائب».

۲. روضة الواعظین، ص ۴۸۱.

۳. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۶، ح ۴۳۵۴۳، «التوبة حسن ولكن في الشباب احسن».

طمع و حب جاه و مال و طول املش بیشتر است و این مجرب است و حدیث نبوی^۱ شاهد بر آن است. گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند، از کی که به پیری برسد و اجل موعود، او را در سن جوانی در حال اشتغال به نافرمانی نریاید و به او مهلت دهد؟ کمیاب بودن پیران دلیل است که مرگ به جوانان نزدیکتر است... پس ای عزیز! هرچه زودتر دامن [همت] به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان - تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی می‌باشی - توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دست برود، و به تسویلات شیطانی و مکاید نفس اماره اعتنا مکن.^۲

امام زمان علیه السلام هم در حق جوانان از خداوند متعال می‌خواهد توفیق بازگشت و توبه را به جوانان ارزانی بدارد: خدایا! به جوانان توفیق توبه و انابه عنایت فرما.^۳

آیا به راستی هیچ گاه درباره این دعای امام مهدی علیه السلام فکر کرده‌اید؟ چرا آن حضرت از خداوند متعال درباره جوانان این خواسته را دارد؟ از همه مهم‌تر، جوانان چه وظیفه‌ای در برابر این خواسته دارند؟

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یهرم ابن آدم و یبقی معه اثنان: الحرص و الامل؛ فرزند آدم پیر می‌شود و دو چیز با او می‌ماند: حرص و آرزو»؛ خصال، ج ۱، ص ۷۳.

۲. تبیان، دفتر شانزدهم، جوانان از دیدگاه امام خمینی علیه السلام ص ۱۰.

۳. شیخ ابراهیم کفعی، مصباح، ص ۲۸۰: «تفضل... علی الشباب بالانابة و التوبة».

دقت در رفتار و کردار و ترک معصیت، احترام به حریم جوانی و خواسته امام زمان علیه السلام است. ما معتقدیم براساس آیه ۱۰۵ سوره توبه؛^۱

خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان علیه السلام از اعمال ما آگاه هستند؛ از این رو مسأله اول، طاعت و حفظ حریم جوانی و ترک گناه است و مسأله دوم، انابه و توبه است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَغَسَىٰ أَنْ يُكُونَ
مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾^۲

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد، امید است که از رستگاران باشد.

جوانی که با ترک شهوات، ره طاعت پیش می‌گیرد، پرواز ملکوتی را آغاز کرده و از ملائک پیشی می‌جوید. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

خداوند می‌فرماید: «ای جوانی که شهوت‌های مبتذل خود را ترک کرده‌ای! تو نزد من همانند بعضی از فرشتگان هستی.»^۳

اگر جوان مرتکب معصیت شد، آستان الهی درگاه نومیدی نیست؛ راه توبه و انابه باز است. خداوند

۱. توبه (۹)، ۱۰۵: ﴿وَقُلْ اغْمَلُوا فَسِيرَىٰ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ و بگو: عمل کنید که به یقین خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند.

۲. قصص (۲۸)، ۶۷.

۳. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۸۵، ح ۴۳۱۰۶؛ «يقول الله: ايها الشاب التارك شهوته في المبتذل شبابه انت عندى كبعض ملائكتى».

متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه راستین کنید.

خلاصه؛ اگر در گام سوم، لغزشی صورت گرفت، راه توبه و جبران باز است. فرصت را غنیمت شمار و گام چهارم را بردار که یکی از وظایف مهم این عرصه است.

۴. فعالیت

جنبش جوان و فعالیت او در عرصه مهدویت از وظایف اصلی او است و نقش جوانان در زمینه‌سازی ظهور بر کسی مخفی نیست. جوانان ایران زمین باید این فرصت را غنیمت شمارند؛ زیرا چه بسا جایگاه جوان ایرانی ممتاز باشد.

پیامبر اسلام ﷺ درباره یاران ایرانی امام مهدی علیه السلام

دست مبارک خود را به شانه سلیمان رضی الله عنه نهاد و فرمود:

منظور از یاران [امام مهدی رضی الله عنه] هم‌وطنان این شخص است.

سپس فرمود:

اگر دین به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.^۲

۱. تحریم (۶۶)، ۸

۲. طبرسی مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۰۸ هویزی؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲؛ معجم احادیث الامام‌المهدی رضی الله عنه، ج ۱، ص ۳۷۴: «لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء الفارس».

برای این که یارانی شایسته امام زمان علیه السلام خود باشیم، باید ویژگی‌هایی داشته باشیم. در این قسمت، به برخی ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام اشاره می‌کنیم.^۱ آگاهی از این ویژگی‌ها دو فایده مهم دارد:

اول این که دانستن آن‌ها، می‌تواند مقیاسی برای محک زدن خود و اهدافمان و معیاری برای فهم میزان قابلیت ما در همراهی با حضرت و جهاد در رکاب او باشد. ما همیشه منتظر رؤیت خورشید بوده‌ایم و شاید فردا، روز موعود باشد! آیا خود را برای آن روز مهیا کرده‌ایم؟ باید دریابیم که آیا پای رفتن این راه را داریم یا نه و در آن روز موعود در کنار حضرتیم یا مقابل او.

ثمره دوم، زمینه‌سازی برای ظهور است. توضیح این که فرا رسیدن روز سراسر مبارک ظهور، به دو عامل اساسی بستگی دارد که منطقیاً با فقدان هر کدام از آن‌ها قیام حضرت، بی‌نتیجه خواهد بود:

۱. وجود زمینه مردمی: اگر در مردم احساس نیاز به امام شکل نگیرد، وقتی او بیاید، قدرش را نخواهند دانست و به راحتی او را تنها خواهند گذاشت؛ بلکه شاید بر ضد او شمشیر بکشند؛ همان‌گونه که اغلب مردم با پیشوایان معصوم علیهم السلام چنین کردند.

۱. برای اطلاع بیشتر از صفات و ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۳، مقاله نصرت‌الله آیتی، مطالب ذکر شده، بیان مختصری از این مقاله تحقیقی است.

۲. فراهم آمدن یاران، همراهان و هم‌زمانی کارآمد و توانمند که با فقدان‌شان کار حکومت، هدایت و رشد به سامان نخواهد رسید.

دانستن ویژگی‌های یاران حضرت و تلاش در راه کسب این فضایل، در واقع تلاش برای زمینه‌سازی ظهور و فرا رسیدن آن روز مبارک است. در روایات، این صفات، ویژگی‌های یاران حضرت یاد شده است؛ اما بدون تردید، یکی از پیام‌های این روایات، برشمردن شرایط آرمانی یک منتظر است. اهدافی که یک منتظر واقعی باید برای خود ترسیم کند و تمام توان خود را در راه رسیدن به آنها به کار بندد و نقطه اوجی که یک شیعه در تمام قرن‌ها و عصرها باید بدان‌ها چشم دوخته، خود را در مسیر دست یافتن بدان قرار دهد. مهم‌ترین خصوصیات یاران امام عصر علیه السلام عبارت است از:

۱. بینش عمیق

یاران حضرت مهدی علیه السلام از بینش‌هایی عمیق و ژرف به خداوند، امام، انسان و هستی برخوردارند و براساس آن، طرح و برنامه و حرکت پرشتاب دارند.

الف. بینش عمیق به حق تعالی

در این باره در روایات چنین آمده است:

مردانی که خدا را آن‌چنان که شایسته است، شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی علیه السلام در

آخر الزمان هستند.^۱

مردانی اند که دل‌هایشان، گویا پاره‌های آهن است؛ بدون هیچ تردیدی به ذات مقدس خداوند.^۲

این باور، آن قدر با صلابت و استوار است که مرارت‌ها و مصیبت‌ها، در آن خللی ایجاد نمی‌کند و بلاها و امتحانات آرامشش را به تلاطم نمی‌افکند و شبهات و سوالات، در آن، رخنه‌ای ایجاد نمی‌کند.

آنان، از سرچشمه توحید ناب، سیرابند و به حضرت حق - آن چنان که شایسته است - اعتقاد دارند:

آنان به وحدانیت خداوند، آن چنان که حق وحدانیت او است، اعتقاد دارند.^۳

حرم دل‌هایشان را بت‌های نفس، ثروت و مقام نیالوده و در آن حریم امن، جز خداوند حضور ندارد. نتیجه این بینش عمیق، ایمان و تقوا است. این دو را هم در چهره عبادت‌ها و راز و نیازهایشان می‌توان دید (ذکر) و هم در آینه تلاش و کوششی که در طریق عبادت و بندگی حضرت حق دارند (تلاش).

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۸۲؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۱؛ حضرت علی علیه السلام «رجال عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدی فی آخر الزمان».

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ امام صادق علیه السلام «رجال كأن قلوبهم زئیر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله اشد من الحجر».

۳. يوم الخلاص، ص ۲۲۴، (به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰؛ حضرت علی علیه السلام «فهم الذين وحدوا الله حق توحيده».

در دل شب، از خشیت خداوند، ناله‌هایی دارند، مانند ناله مادران پسر مرده.^۱

شب‌ها را با عبادت به صبح می‌رسانند و روزها را با روزه به پایان می‌برند.^۲

مردان شب زنده‌داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو، به گوش می‌رسد؛ شب‌ها را با زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها، خدا را تسبیح می‌گویند.^۳

یاران مهدی علیه السلام، نه تنها اهل «اطاعت و بندگی» اند؛ بلکه در این مسیر، اهل جدیت و تلاش نیز هستند و تمام توان خود را در این راه به کار می‌گیرند؛ آنان در طریق عبودیت، اهل جدیت و تلاشند.^۴

ب. بینش عمیق به امام علیه السلام

یاران مهدی علیه السلام، امام خود را می‌شناسند و به او اعتقاد دارند،^۵ اعتقادی که در ژرفای وجودشان ریشه دوانده و

۱. همان: امام صادق علیه السلام. «لهم فی اللیل أصوات كأصوات الثواکل حزنًا من خشية الله».

۲. همان؛ «قوام باللیل صوام بالنهار».

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ امام صادق علیه السلام. «رجال لا یتامون اللیل لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل یتتون قیاماً علی اطرافهم و یسبحون علی خیولهم».

۴. یوم الخلاص، ص ۲۲۳؛ به نقل از بشارة الاسلام، ص ۹؛ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «مجدون فی طاعة الله».

۵. منتخب الأثر، ص ۲۴۴؛ امام سجاد علیه السلام. «القائلین بأمامته».

سراسر جان‌شان را فرا گرفته است. این معرفت، شناخت شناسنامه‌ای و دانستن نام و نشان او، و دانستن اسم پدر و مادر و محل تولد او نیست؛ بلکه معرفت به «حق ولایت» است؛ یعنی، فهم این حقیقت که او از من، به من نزدیک‌تر و سزاوارتر است. او از مادر به من مهربان‌تر است؛ چرا که عشق مادر، و حتی عشق من به خودم، غریزی است؛ اما عشق او، الهی و آسمانی است. او به سه دلیل، مرا برای خودم می‌خواهد:

۱. به دلیل آگاهی‌اش به تمام هستی و استعدادها و توانمندی‌های من؛

۲. آزادی او از بند هوا و هوس‌ها و زندان خودخواهی و خودبینی و...؛

۳. قرب و اتصالی که به منبع لایزال رحمت و لطف هستی دارد.

او می‌خواهد از معنویت سرشارم کند، تا آلودگی‌های نشسته بر بال روحم را بزداید و لطافت و سفیدی پرهای آن را، دوباره به آن بازگرداند و بر دست‌های مهربانش نشانده، به اوج آسمان‌ها و کنگره عرش الهی پرواز دهد. نتیجه این بینش عمیق، محبت و اطاعت است دل‌های یاران مهدی علیه السلام، سرشار از محبت او است. بر آن لوح‌ها، جز الف قامت او نوشته‌ای نیست. این شیدایی تا بدان حد است که حتی زین اسب او را، مایه برکت می‌دانند و به آن تبرک می‌جویند:

برای تبرک، بر زین اسب امام دست می‌کشتند.^۱
 به سبب همین عشق آتشین، آنان در آوردگاه رزم، او را
 مانند نگینی در بر می‌گیرند و جان خود را سپر بلایش
 می‌کنند:

در میدان رزم، گردش می‌چرخند و با جان
 خود، از او محافظت می‌کنند.^۲

چه بسیار است فاصله میان ما و یاران او چرا که ما از
 جان و حتی وقت خود، برای او سهمی قرار نداده‌ایم، و
 چه اهداف و آرمان‌هایی از او که به جهت سستی ما بر
 زمین مانده و چه دعوت‌هایی از او که بی‌پاسخ مانده
 است!

ثمره درخت بینش، «اطاعت» و مقدم داشتن اراده او
 بر اراده خود است. یاران امام عصر علیه السلام این چنینند و
 برابر او تسلیم و خاضعند:

اطاعت آنان از امام، از فرمانبرداری کنیز برابر
 مولایش بیش‌تر است.^۳

آنان، برابر قرائت امام، از خود قرائتی ندارند و اراده نفس
 اماره خود و اکثریت را، بر اراده و میل او مقدم
 نمی‌پندارند. یاران او نیک می‌دانند که حق، با امام است
 و او با حق؛ چه دیگران بپذیرند و چه انکار کنند. آنان به

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، امام صادق علیه السلام: «یتستحون بسرج
 الامام یطلبون بذلک البرکة».

۲. همان: «یحفون به و یقونه بأنفسهم فی الحرب».

۳. همان: «هم أطوع من الأمة لسیدها».

بهانه نواندیشی و روشن بینی، از امام خود سبقت نمی گیرند. پشت سر او در حرکت کنند؛ ولی پای از دامها برمی گیرند تا از او فاصله نگیرند. آنان نه تنها مطیعند، بلکه برخلاف بسیاری که به بهانه فقدان زمینه، امکانات، سختی راه و... از خدمت به او و اهدافش شانه خالی می کنند، در اطاعت او، اهل جدیت و تلاشند و برای بر زمین نماندن آرمان های او، خود را به آب و آتش می زنند و از هیچ کوششی فروگذاری نمی کنند^۱ و در این رسالت بزرگ همراه و یاور امام هستند.^۲

ج. بینش عمیق به انسان و هستی

اگر یاران او به کم قانع نیستند و در حرکت فراگیرشان، اهداف کم مایه را دنبال نمی کنند، به دلیل ژرفای نگاهی است که به خود و جهان پیرامون خود دارند. آنان با تأمل در خویشتن و استعدادهای شگفت انگیزشان، عظمت قدر خود را در می یابند و از آن جا که دنیا و معبودهای دنیوی آنان را پر نمی کنند، گذرا بودن دنیا و سالک بودن خویش را می فهمند. آنان با این نگاه، به معبودی پیوند می خورند که از تمام کاستی ها و زشتی ها مبرا است و می تواند آنان را سرشار و ظرفیت هایشان را

۱. یوم الخلاص، ص ۲۲۳؛ به نقل از بشارة الاسلام، ص ۹؛ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «... مجدّون فی طاعته».

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ امام صادق علیه السلام: «بهم ینصُر الله إمامَ الحق».

تکمیل کند. پیوند با این معبود نامحدود و مهربان، نگاه‌ها را نافذ و متعالی می‌کند. عمق و ژرفای این نگاه، آنان را از سیل امتحانات، سرافرازانه بیرون می‌برد:

سپاهیان طالوت، با نهر آبی آزمایش شدند؛ همان که خداوند دربارهاش می‌فرماید: «[خداوند،] شما را با نهر آبی می‌آزماید، و یاران امام مهدی علیه السلام نیز مثل آنان آزمایش می‌شوند.^۱

آنان را مشتاق شهادت و لقای الهی می‌شوند: آرزو می‌کنند در راه خدا به شهادت برسند.^۲

۲. طرح و برنامه جهانی

اگر یاران حضرت می‌خواهند در رکاب او و هم‌پای او، جهانی را به معنویت و رشد برسانند و دنیا را سرشار از هدایت کنند، بدون تردید باید دیدگاهی وسیع، نگاهی جهانی و طرح‌ها و برنامه‌هایی فراگیر داشته باشند. بدون برخورداری از این نگاه‌ها و طرح‌ها، انتظار انقلاب جهانی، انتظاری بیهوده است. با این حساب، چند گروه با آن حضرت نسبتی نخواهند داشت:

۱. تنگ‌نظرانی که تنها مقابل پای خویش را

۱. همان «إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلَوْا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَبْتَلِيكُمْ بَنَهْرًا» وَانْصَابَ الْقَائِمُ عليه السلام يُبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ».

۲. امام صادق عليه السلام: غيبت نعمانی، باب ۲۱، ح ۱۳؛ غيبت طوسی، ص ۲۸۲؛ معجم الحادیث الامام المهدی عليه السلام ج ۵، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲: «وَيَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

می بینند و وسعت نگاهشان از خود و محدوده خود فراتر نمی رود؛

۲. کوتاه بینی که در لاک خویش فرو رفته اند و از دنیای پیرامون خود و تحولات آن و نیز از جبهه کفر و اهداف و ابزارهای تحت اختیارش بی خبرند؛

۳. کسانی که از این ها مطلع هستند؛ ولی برای رویارویی با آن طرح و برنامه ای ندارند. مگر می توان بدون طرح و برنامه ای جهانی، دنیا را به سعادت و خوشبختی رساند؟

۳. جهاد و مبارزه جهانی

بعد از آن طرح و برنامه فراگیر، امام بر آن خواهد شد تا دنیا را سرشار از هدایت کند و یاران او نیز در این سازندگی پا به پای او خواهند آمد و در عیان و نهان، مردم را به خدا و دین او دعوت خواهند کرد.^۱

در این میان، هدایت گریزان و عدالت ستیزان فراوانی نیز وجود خواهند داشت که برابر او صف کشیده و سدّ راهش خواهند شد. آنان، به مثابه غده های چرکین و عضوی فاسد برای پیکر جامعه بشریتند و امام چاره ای جز جهاد و مبارزه برای قطع آن اعضای فاسد نخواهد داشت؛ بنابراین یاران و همراهان او نیز باید اهل جهاد و مقاومت باشند؛ جهادی که «فی سبیل الله» است، نه به

۱. منتخب الأثر، ص ۲۴۴؛ امام سجاد علیه السلام: «الدعاة إلى دين الله سرّاً و جهراً».

هدف غنیمت‌یابی و زراندوزی. حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه **﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾**^۱ فرمود: «آنان، یاران قائمند».^۲

این جهاد، مبارزه با دنیایی از ظلم و ستم است و به همین سبب، امام رضا علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «امروز، شما آسوده‌تر از آن روزید (روز ظهور)» پرسیدند: چرا؟ فرمود:

اگر قائم علیه السلام قیام کند، چیزی وجود نخواهد داشت جز خون بسته شده و عرق پیشانی و خواب بر زین اسب‌ها.^۳

دنیاخواهان و رفاه‌طلبانی که به خوشی‌ها خو کرده‌اند و از جنگ و جهاد گریزانند و مقدس‌مآبان بزدلی که با جهاد و مقاومت و خون و شمشیر بیگانه‌اند، در حلقه یاران حضرت راهی نخواهند داشت.

۴. شجاعت

اگر جهاد و مبارزه حضرت مهدی عج موعود علیه السلام، جهانی و فراگیر است، یاران او هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزم‌هایی پولادین داشته باشند؛ چرا که بدون آن، قدم‌ها یارای حرکت نخواهد داشت:

همه شیرانی هستند که از بیشه‌ها خارج شده‌اند

۱. مائده (۵)، ۵۴.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۷۵: «هم أصحاب القائم».

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

و اگر اراده کنند، کوه‌ها را از جا بر می‌کنند.^۱
 دل‌هایشان، چون پاره‌های آهن شده است.^۲
 به هر کدام‌شان، نیروی چهل مرد داده شده
 است.^۳
 اگر به کوه‌های آهن روی آورند، آن‌ها را
 قطعه قطعه می‌کنند.^۴

۵. ایثار

آن حرکت گسترده، برای هدایت و سازندگی است، نه
 جهان‌گشایی و زمین‌گیری. جهاد، مقدمهٔ این آرمان
 الهی است. تا جایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حق
 اهل بیت خود علیهم السلام چشم می‌پوشد و آنان را در تنگنا و
 مضیقه قرار می‌داد، تا دیگران به رفاه برسند و از این
 رهگذر، دل‌هایشان نرم و به دین مایل شود. حضرت
 علی علیه السلام می‌فرماید:

از مهربانی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم این بود که
 آنان در آرامش، سیری و پوشش بودند؛
 زیرانداز و روانداز داشتند؛ ولی خانه‌های ما
 [خاندان او] سقف و در و دیواری به جز

۱. یوم الخلاص، ص ۲۲۴، به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰؛
 حضرت علی علیه السلام: «کلهم لیوثٌ قد خرجوا من غاباتهم لو أنهم
 هموا بإزالة الجبال لأزالوها عن مواضعها».

۲. یوم الخلاص، ص ۲۲۸، به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۴؛ امام
 سجاد علیه السلام: «جعلت قلوبهم کزیر الحديد».

۳. همان: «فإن الرجل منهم یعطی قوة اربعین رجلاً».

۴. همان: «لو مروا بالجبال لقطعوها».

شاخه‌های خرما و مانند آن نداشت و فرش و رواندازی نداشتیم. بیشتر ما برای نماز، تنها لباسمان را دست به دست می‌چرخانیدیم و روزها و شب‌های سالمان را به گرسنگی سپری می‌کردیم... او از سر مهربانی و فروتنی، صاحبان نعمت و مکتت را بر ما مقدم می‌داشت.^۱

یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز سختی‌ها را به جان می‌خرند و از خوشی‌ها و لذایذ چشم می‌پوشند و با دست‌های مهربانشان، خوبی‌ها و خوشی‌ها را به دیگران هدیه می‌دهند، تا از این رهگذر، قلب‌ها را نرم کنند و رهیدگان را به دامان پر مهر و محبت دین برگردانند.

۶. بردباری

تصور این که در عصر ظهور، کارها خود به خود به سامان می‌رسد و بدون تحمل مشقت‌ها، کاستی‌ها و کژی‌ها از جامعه رخت بر می‌بندد و از همان ابتدا، همه غرق رفاه و لذت می‌شوند، خیالی خام و تصویری باطل است. مفضل بن عمر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم؛

۱. شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۷۲: «کان من تألفه لهم أن کان الناس فی السکن و القرار و الشبع و الری و اللباس و الوطأ و الدثار و نحن اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله لا سقوف لیوتنا و لا ابواب و لا سور الا الجرائد و ما اشبهها و لا وطأ لنا و لا دثار علینا تُداولنا الثوب الواحد فی الصلاة اکثرنا و نظوی الایام و اللیالی جوعاً عامتنا... فیؤثر به رسول الله صلی الله علیه و آله ارباب النعم و الاموال تألفاً منه لهم و استکانة منه لهم».

از سبب ناراحتی و غمگینی من پرسید. عرض کردم: به
«وضع بنی عباس و حکومت و جبروتشان می نگرم. اگر
این حکومت برای شما بود، ما نیز همراه شما بودیم و از
آن بهره می بردیم». حضرت فرمودند:

ای مفضل! بدان که اگر چنان می شد، شبها
کاری نبود، جز سیاست و تدبیر امور مردم و
روزها، جز درگیر کار مردم بودن، غذای
نامطبوع و ناگوار و لباس خشن، مانند علی علیه السلام
و الا آتش بود و دوزخ.^۱

به راستی مگر می شود امام مهدی علیه السلام لباس خشن
بپوشد و طعام ناگوار بخورد؛ ولی یاران و همراهانش
غرق رفاه و خوشی باشند؟^۲

امام علی علیه السلام در وصف یاران مهدی علیه السلام می فرماید:
او از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره ای
نیندوزند، گندم و جویی ذخیره نکنند، لباس

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹: «عن المفضل و قال: كنت عند
ابی عبدالله علیه السلام بالصواف فنظر الی و قال لی: یا مفضل مالی اراک
مهموماً متغیر اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداک نظری الی بنی العباس
و ما فی ایدیهم من هذا الملك و السلطان و الجبروت فلو کان ذلك
لکم لکننا فیہ معکم. فقال: یا مفضل اما لو کان ذلك لم یکن الا سیاسة
اللیل و سیاحة النهار و اکل الجشب و لبس الخشن شبه
امیر المؤمنین علیه السلام و الا فالنار...»

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴؛ امام صادق علیه السلام: «ما لباس القائم الا
الغلیظ و ما طعامه الا الجشب».

خشن پوشند و...^۱

آنان در راه تحقق آرمان‌های جهانی امام مهدی علیه السلام مشکلات و مصائب فراوانی را به جان می‌خرند؛ ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ می‌پندارند و به سبب هجوم سختی‌ها و تحمل مشقتها، بر خداوند منت نمی‌گذارند؛^۲ از این که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده، تقدیم آستان دوست می‌کنند، هرگز به خود نمی‌بالند و آن را بزرگ نمی‌شمارند.^۳

۷. یکدلی

آنان، یکرنگ و یکدلند^۴ و این نیست، مگر به این سبب که هواها و خودخواهی‌ها از جانشان رخت بر بسته و به جای آن، خداخواهی و خداپرستی نشسته است. با این اتحاد و یک‌رنگی است که می‌توان به اهداف جهانی دست یافت و آرمان‌های الهی را تحقق بخشید. سپاهی که از اختلاف و چنددلی رنج می‌برد، چگونه می‌تواند سرافرازانه بام دنیا را فتح کند.

۱. منتخب الأثر، ص ۶۹: «إِنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ أَنْ لَا يَكْتَزُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بُرًّا وَلَا شَعِيرًا وَيَلْبَسُونَ الْخَشْنَ مِنَ الثِّيَابِ».
۲. يوم الخلاص، ص ۲۲۶، به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰؛ حضرت علی علیه السلام «قوم لم يعمنوا على الله بالصبر».
۳. همان: «و لم يستعظموا بذل أنفسهم في الحق».
۴. همان: «قلوبهم مجتمعة».

۸. استواری

حرکت بزرگ حضرت ولی عصر علیه السلام از پشتوانهٔ امداد الهی برخوردار است و بدون برخورداری از امدادهای ویژهٔ الهی، هرگز به آرمان‌های خود دست نخواهد یافت. توجه به وجود این تأییدات الهی، تأثیر شگرفی بر روان یاران امام بر جای خواهد گذاشت. یقین به آن امدادها باعث می‌شود پیروانش ذره‌ای در درستی آرمان‌ها و مسیر خود تردید نکنند و ملامت‌ها و سرزنش‌های کوتاه‌بینان و عافیت‌طلبان، در عزم‌شان خللی نیفکنند.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا آيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي
اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾^۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما
از آیین خود بازگردد [به خدا زیانی
نمی‌رساند]. خداوند جمعیتی را می‌آورد که
آنان را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست
دارند... آنان از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای
هراسی ندارند.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:
هم أصحاب القائم؛^۲

آنان، یاران امام قائم علیه السلام هستند.

اگر این انقلاب از رهبری ویژه برخوردار است، فیض

۱. مانده (۵)، ۵۴.

۲. منتخب الأثر، ص ۴۷۵.

حضور در جوار چنین امامی که رسالت پیامبران و اولیا در طول تاریخ بشریت را بر دوش می‌کشد و می‌خواهد بار بر زمین مانده آنان را به مقصد برساند، برای کسانی فراهم خواهد شد که در خود، تناسبی با آن امام فراهم کرده باشند و مانند او، خالق هستی را در همه شؤون حیات و هستی‌شان، جریان و حضور بخشند. شاید از همین رو است که از آنان به «مردان الهی» تعبیر شده است.^۱

ان شاء الله خداوند متعال به همه ما توفیق کسب این صفات و خصال را عطا فرماید.

۱. یوم الخلاص، ص ۲۲۶؛ به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۹۷؛ امام علی علیه السلام «رجال الهیون».

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ارشاد القلوب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۳. سیمای جوان در قرآن و تاریخ اسلام، دوانی، علی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، محمدباقر، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵. الخصال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم.
۶. العمدة، اسدی حلی، ابن البطریق، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۷. صحیفه نور، امام خمینی، روح الله، مرکز نشر آثار حضرت امام (ره).
۸. الخرائج و الجرائح، راوندی، قطب الدین، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.

۹. جوان از نظر عقل احساسات، فلسفی، محمد تقی، تهران، نشر فرهنگ.
۱۰. اعلام الوری بالاعلام الهدی، طبرسی، حسن بن فضل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۳۷۵.
۱۱. الکافی، کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸.
۱۲. جوان در چشم و دل پیامبر صلی الله علیه و آله، پورامینی، محمدباقر، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. اعیان الشیعه، الامین، محسن، دارلتعاریف للمطبوعات، بیروت.
۱۴. اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ابن اثیر، علی بن محمد، دارالفکر، بیروت، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، محمدبن احمد، دارالفکر، بیروت، ۱۳۷۵.
۱۶. طبقات الکبری، ابن سعد، محمد بن سعد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷.
۱۸. سفینه البحار، قمی، شیخ عباس، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران.
۱۹. رجال الطوسی، طوسی، محمدبن حسن، تحقیق جواد قیومی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، قرطبی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۲۱. السيرة الحلیة، حلبی، علی بن برهان الدین، مکتبة التجاریه الكبرى، مصر، ۱۳۸۲.
۲۲. المغازی، واقدی، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۲۳. الصحیح فی سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، عاملی، جعفر مرتضی، قم، ۱۴۰۰ق.
۲۴. السیرة النبویة، ابن هشام، قاهره، ۱۳۵۵ق.
۲۵. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین.
۲۶. تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، محمد ابراهیم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۲۷. سیره تبلیغی پیامبر اعظم، رضایی، سارا، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۸. جوان از نظر معصومان، مروجی طبسی، محمد جواد، انتشارات سلسال، قم، ۱۳۸۱.
۲۹. حدیث جوانی و یاوران امام زمان علیه السلام، حاجیان، اسماعیل، مهام، تهران، ۱۳۸۳.
۳۰. فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، قم.
۳۱. منتهی الآمال، قمی، شیخ عباس، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.
۳۲. قصه کربلا، نظری منفرد، علی، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۴.
۳۳. ابصارالعین، سماوی، محمد، انتشارات بصیرتی، قم.
۳۴. مثنوی معنوی، جلال الدین بلخی رومی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
۳۵. الارشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.
۳۶. امالی شیخ صدوق، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷.

۳۷. انساب الاشراف، بلاذری، دارالتعاریف، بیروت.
۳۸. نفس المهموم، قمی، شیخ عباس، انتشارات بصیرتی، قم.
۳۹. مستدرکات علم الرجال، نماز شاهرودی، علی، حسینیه عماد زاده، اصفهان، ۱۴۱۲.
۴۰. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، دارالاحیاء الکتب العربیة، قاهره.
۴۱. لهوف، سیدبن طاووس، انتشارات داوری، قم.
۴۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم.
۴۳. جوانان، یاوران مهدی علیه السلام، پورامینی، محمدباقر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام موعود علیه السلام تهران، ۱۳۷۹.
۴۴. علل الشرایع، شیخ صدوق، طبع حیدریه نجف، ۱۳۸۶.
۴۵. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۶. جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، محمدعلی خادمی کوشا، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۷. روان شناسی کودک و اصول تربیتی جوان، ژان پیازده و پیرهانری سیمون، ترجمه عنایتا... شکیباپور، تهران، نیما، ۱۳۶۹.
۴۸. الملاحم و الفتن، ابن طاووس، علی بن موسی، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۸۱.
۴۹. قرب الاسناد، حمیری، عبدالله بن جعفر، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۳۷۱.
۵۰. غیبت نعمانی، ترجمه غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶.
۵۱. الغیبة، طوسی، محمد بن حسن، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۷.

۵۲. روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه مهدی پور، علی اکبر، آفاق تهران، ۱۳۸۱.
۵۳. يوم الخلاص فی ظل القائم، کامل سلیمان، ناشر آل علی، قم، ۱۳۸۲.
۵۴. تفسیر نمونه، گروهی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. تفسیر القمی، علی ابن ابراهیم قمی، نجف.
۵۶. مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، ترجمه قزوینی، جمکران، قم.
۵۷. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، حرانی، ابن شعبه، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۳.
۵۸. نگین آفرینش، بالادستیان، حائری پور، یوسفیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۴.
۵۹. فرهنگ اصطلاحات، آراسته، محمد، نشر گسترده، تهران، ۱۳۶۹.
۶۰. اندیشه مهدویت و آسیب ها، جعفری، محمد صابر، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۴.
۶۱. الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، عاملی، حر، مکتبه مفید، قم.
۶۲. روضة الواعظین، محمد بن قتال نیشابوری، منشورات الرضی، قم.
۶۳. معانی الاخبار، شیخ صدوق، انتشارات اسلامی قم، ۱۳۶۱.
۶۴. المزار الکبیر، ابن مشهدی، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹.
۶۵. دلائل الامامة، طبری، ابن جریر بن رستم، مؤسسه بعثت قم، ۱۴۱۳.

۶۶. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان (۱۶ جلدی).
۶۷. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، طبرسی، ابوالفضل علی، طبع حیدریه نجف، ۱۳۸۵.
۶۸. تفسیر نورالثقلین، عروسی الحویزی عبد علی بن جمعه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲.
۶۹. عصر ظهور، کورانی، علی، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳.
۷۰. امام زمان علیه السلام و ایرانیان، همتی، حسن، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.
۷۱. حکمت نامه جوان، ری شهری، محمد، مؤسسه دارالحدیث، قم.
۷۲. خورشید جوانان، شرح زندگانی و کرامات حضرت علی اکبر علیه السلام، سید محمد حسینی، مؤسسه فرهنگی سما، قم، ۱۳۷۹.
۷۳. او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور، نشر رسالت، قم، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴.
۷۴. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، امیرحسین بانکی پورفرد، احمد قماشچی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش.
۷۵. مقدمه‌ای بر مشاوره و روان درمانی، احمدی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ویرایش سوم.
۷۶. روانشناسی نوجوانان و جوانان، دکتر سیداحمد احمدی، نشر مشعل، اصفهان، چاپ دوازدهم.

پرسش‌های کتاب «قرآن، مهدی ^{بنیال} و جوانان» تألیف محمدرضا
نصوری که از سوی مرکز تخصصی مهدویت طراحی شده است.

۱. مقطع زیبای جوانی در قرآن با چه تعبیری آمده است؟
 الف) فتی
 ب) شاب
 ج) احسن تقویم
 د) همه موارد
۲. پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} به کدام یک از یاران خود سفارش فرمود:
 «جوانی ات را قبل از پیری غنیمت دان»؟
 الف) ابوذر
 ب) عمار
 ج) مصعب بن عمیر
 د) عتاب بن اسید
۳. در قرآن کریم، الگوی جوانان در تسلیم و صبر چه کسی معرفی شده است؟
 الف) یعقوب ^{علیه السلام}
 ب) اسماعیل ^{علیه السلام}
 ج) ابراهیم ^{علیه السلام}
 د) موسی ^{علیه السلام}
۴. پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} این دعا را در حق چه کسی بیان فرمود:
 «خدایا! او را از جوانی بهره مند ساز»؟
 الف) علی ^{علیه السلام}
 ب) زید بن حارثه
 ج) عمرو بن حمق خزاعی
 د) جعفر بن ابی طالب
۵. کدام یک از صحابی جوان پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} مأمور تعلیم قرآن و بیان احکام در شهر مکه شد؟
 الف) معاذبن جبل
 ب) مصعب بن عمیر
 ج) عمرو بن حزم
 د) زید بن ثابت
۶. کدام جوان به دستور پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} به فراگیری خط و زبان یهودیان مأمور شده بود؟
 الف) زید بن حارثه
 ب) زید بن ثابت
 ج) عمرو بن حمق خزاعی
 د) معاذ بن جبل
۷. تنها صحابی جوان پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} که نامش در قرآن کریم آمده است؟
 الف) معاذبن جبل
 ب) عتاب بن اسید

۸. پیامبر ﷺ خطاب به چه کسی فرمود: «سن تر شایسته تر نیست، بلکه شایسته تر، بزرگ تر است»؟

الف) جابر بن عبدالمطلب... انصاری (ب) ابوذر
ج) مصعب بن عمیر
د) عتاب بن اسید

۹. روایت «یاران مهدی ﷺ جوانند...» از کیست؟

الف) پیامبر ﷺ
ب) امام علی علیه السلام
ج) امام صادق علیه السلام
د) امام رضا علیه السلام

۱۰. حضرت علی علیه السلام قلب و دل جوان را به چه چیزی تشبیه فرمودند؟

الف) اقیانوس پر از صدف
ب) خورشید نورانی
ج) زمین خالی از کشت
د) آسمان صاف

۱۱. امام زمان علیه السلام با کدام پیامبر الهی در غیبت و جوان بودن شباهت دارد؟

الف) حضرت یوسف علیه السلام
ب) حضرت اسماعیل علیه السلام
ج) حضرت یونس علیه السلام
د) حضرت داوود علیه السلام

۱۲. طبق فرمایش امام صادق علیه السلام «خداوند از بندگان عملی را نمی پذیرد مگر به...».

الف) معرفت و شناخت امام (ب) محبت امام
ج) فعالیت در راه خدا
د) اطاعت محض

۱۳. بر اساس روایت امام جواد علیه السلام چه کسانی در دوران غیبت در امر ظهور هلاک می شوند؟

الف) مخالفان موعود
ب) شتابزدگان
ج) مدعیان دروغین
د) هر سه گزینه

۱۴. طبق فرمایش پیامبر ﷺ خداوند چگونه جوانی را دوست دارد؟

الف) جوانی که در تعلیم و تعلم باشد.
ب) جوانی که به سلامت جسم بپردازد.
ج) جوانی که در اطاعت خدا باشد.
د) جوانی که دائماً خدا را عبادت کند.

۱۵. حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه «یجاهدون فی سبیل...» چه فرمودند؟

- الف) آنان، شهیدان در رکاب اهل بیت علیهم السلام می باشند.
ب) آنان، یاران قائم هستند.
ج) آنان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگانند.
د) آنان، مروجان دین هستند.

۱۶. امام صادق علیه السلام جوان بودن امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور را از چه نوع کارهای بزرگ خداوند بیان فرمودند؟

- الف) معجزه بزرگ
ب) لطف بزرگ
ج) امتحان بزرگ
د) هر سه گزینه
۱۷. اجتماع بی نظیر جوانان شیعه برای یاری حضرت مهدی علیه السلام کنایه از چیست؟

- الف) سرعت
ب) اطاعت
ج) محبت
د) فعالیت
۱۸. روایت «هنگامی که مهدی قیام کند، مردم او را انکار می کنند؛ زیرا او جوان باز می گردد؛ در حالی که مردم او را پیر فرض می کردند» از کیست؟

- الف) حضرت علی علیه السلام
ب) امام حسن علیه السلام
ج) امام حسین علیه السلام
د) امام باقر علیه السلام
۱۹. حضرت علی علیه السلام خطاب به چه کسی فرمود: «هیچ فعالیتی نیست، مگر این که در آن، نیازمند شناخت و آگاهی هستی»؟

- الف) ابوذر
ب) کمیل
ج) امام حسن علیه السلام
د) عمار
۲۰. دستور خواندن دعای «اللهم عرفنی نفسک...» از کدام امام صادر شده است؟

- الف) امام سجاد علیه السلام
ب) امام باقر علیه السلام
ج) امام صادق علیه السلام
د) امام زمان علیه السلام